

آموزش کل: دکتر نرسندی به عنوان بهترین معاون آموزشی شناخته شد

شد

بومس

نشریه دانشجویان کامپیوتر
دانشگاه صنعتی امیرکبیر

زمستان ۷۹

کلاس دکتر

آموزش

اتاق دکتر

جای دونه



علی

به نام خدا

- ۳..... خدافزی نامه (۲)
- ۴..... مصاحبه با رییس جدید: دکتر اکبری
- ۸..... ریاست دانشکده و چند سؤال معمولی
- ۱۲..... مهمترین ملاک ارزیابی رییس دانشکده
- ۱۲..... یک گزارش بسیار کوتاه
- ۱۳..... معاونت آموزشی، تحلیلی در گفت و گو
- ۱۶..... کارشناسی vs. تحصیلات تکمیلی: استاد نداریم
- ۱۷..... آن چه بر ساختمان داده ها می گذرد
- ۱۸..... بپر، کاپیتان!
- ۱۹..... حکایت ++C
- ۱۹..... ورزش این دانشکده از پای بست ویران است
- ۲۰..... سخنی با شورای صنفی
- ۲۱..... اندر احوال شوراییان
- ۲۲..... شرح ماجرا
- ۲۳..... معرفی کتاب: خانه ادیسی ها
- ۲۴..... فیلم
- ۲۴..... زن
- ۲۵..... اگر من محمد بودم، این صدای یک دین بود
- ۲۸..... جلسه ای با حضور خسرو سینایی

مدیر مسئول:

سید احسان لواسانی

سرمدیر:

زیر نظر میات تحریریه

میات تحریریه:

حسن تکابی

هانی جوان همت

محمود حیدریه

بژمان کلانتری

سولماز مسعودیان

کاریکانوریست ها:

هانی جوان همت

راخیل کرناوی

ملیحه محمدی نسب

گفت و گوگران:

فاطمه دهقانی

مهین شمس خانی

ندا عراقی

بانشکران:

فاطمه اصلاحی

زینب پورسلیمان

علی حاجی زاده مقدم

آمنه محبوبی

آدرس: تهران، صندوق پستی ۶۱۳-۱۳۱۴۵ □ پست الکترونیک: Pooyesh@mavara.com

پویش روی وب: [Http://www.pooyesh.20.com/](http://www.pooyesh.20.com/)

خدا فزی نامه (۲)

حقیقت، در تطور و گسترش آن جستجو می‌شود. در تجربه‌های حس شده‌ای که همگی شکست خورده‌اند. تاریخ گسترش این شکست‌ها، رابطه‌ی من است با او. من، بسته‌ی به این طبیعت سیال و در حال حرکت شکستم؛ و امروز روزی است که یک شکست، خراب می‌گردد، مسلط می‌شود و به پایان نمی‌رسد: زندگی، من، او و تو مرده‌ایم: دنیا تنگ شده.

روزهاست که "تلاش" می‌کنم این شکست کز کرده را با یک شکست دیگر جواب دهم، با یک مرگ. دستم اما چه بسته است؛ دیگر مرگی نمانده. او خود بدون کشیدن آخرین نفس، در دستانم مرده؛ آن هم دستانی که برای من نبودند. دیگر آهی برای نفس آخر نمانده. لباس سیاه خواهم پوشید؛ در عزای مرگی که پایان بخش نیست. می‌رویم.

شکستگی همه‌گیر، دیوارهای مشت خورده، مشتان خون‌مرده. ویرانی، ایستاده و در این سکون، چیزی بیرون از ما نمانده، منم تو و یک زندگی که در آن جان آرام می‌رود: چشم انتظار گشایشی منفی.

هوا اشک‌آلود است، شش‌ها آب آورده‌اند؛ دیده‌ها خشک. مرگ ناسپاسی تو است. او زودتر مرد. دیگر کسی نخواهد کشت ما را: می‌رویم.

با هم تنها ماندیم، صبر کردیم تا آخر و آخر در ویرانگی ایستاده. صبر خون شد. بیرون ما، بیابان وسیع. قدم زدن در آن، جهد بی‌توفیق. ما، آخرین بازماندگان ویرانه‌های بی‌طرف: اخلاص.

توفان برجا، محمد چشمانش خشکیده. شتران کور شده. هوا شن‌آلود و در این میانه، کسی رقص ما را ندید.

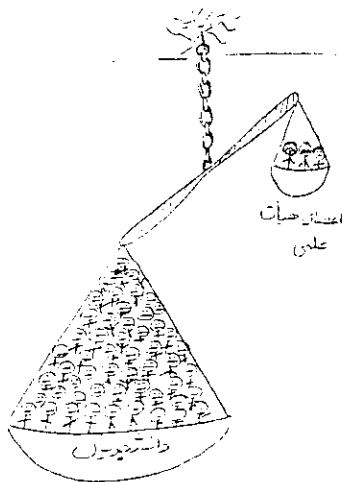
با سپاس و نیایش

سید احسان لوانگانی

مصاحبه با رییس جدید:

دکتر اکبری

شاید نیروها برگردند. تا وقتی باند بازی‌ها و دعوای حزبی وجود دارد آینده درخشانی وجود ندارد مگر این‌که همه با هم کنار بیاییم و چارچوب فعالیت‌ها مشخص شود و هرکس در آن چارچوب کارش را انجام دهد و با هم ارتباط داشته باشیم. باید یاد بگیریم با هم زندگی کنیم و هم‌دیگر را دفع نکنیم. نویسنده در کتاب جاذبه و دافعه علی (ع) می‌گوید: مینا باید جاذبه باشد نه دافعه. دافعه برای دفع دشمن است ولی حد و حدود را هم باید بدانیم. با محبت و رأفت رفتار کنیم و مینا را بر جاذبه، البته با حفظ اصول قرار دهیم. کسی انتقاد سازنده می‌کند به دل بگیریم و انتقادهای مان هم طوری باشد که بنا را بر دلگیری کردن و منکوب کردن افراد نگذاریم. ما در یک محیط فرهنگی هستیم. محیط فرهنگی باید مبنایش تبادل فکری بین افراد باشد، مثل دانشجو و استاد، دانشجو و دانشجو و ... باشد البته با حفظ ادب و احترام ولی مناسبانه این‌طور نیست. به نظر می‌رسد که این‌جا بیشتر از همه جاه بی قانونی و حرمتی هست.



● یک مشکل عمده دانشکده الان فقر عضو هیئت علمی است. این مقدارش مربوط می‌شود به بیرون دانشکده. ۳-۴ سال پیش

● با تشکر از این‌که وقت‌تان را در اختیار پویش قرار دادید.

از خودتان بگویید. تحصیلات‌تان و سابقه حضورتان در دانشکده.

- با نام خدا. من در سال ۱۳۵۳ توی همین دانشگاه بودم که بعد به جای دیگر رفتم. برای فوق در دانشگاه شریف پذیرفته شدم ولی آن‌را نیمه تمام گذاشتم و بورس تحصیلی گرفتم و برای ادامه تحصیل در مقطع فوق‌لیسانس و دکترا به کشور آمریکا رفتم. حدود ۶ سال و نیم به تحصیل اشتغال داشتم و بعد برگشتم ایران. از سال ۷۵ هم در دانشکده کامپیوتر شروع به تدریس کردم. قبلاً به مدت یک سال و اندی معاونت پژوهشی دانشکده را عهده‌دار بودم و بعد از آن تمایلی برای عهده‌دار شدن مسؤلیت دیگری را نداشتم ولی به علل مختلف و پس از ۸-۹ ماه چانه زدن بالاخره زیر بار مسؤلیت دانشکده رفتم.

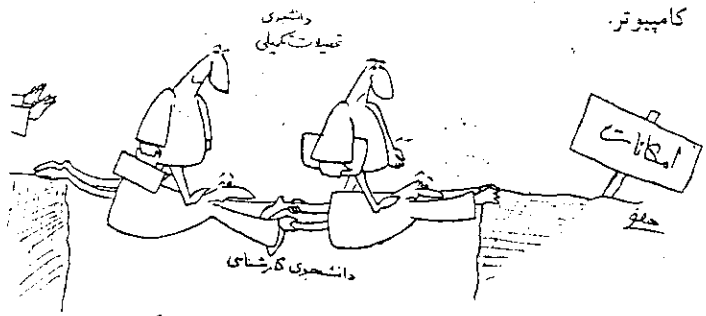
● تحلیل‌تان از وضعیت موجود چیست؟

- البته من الان چند روزی بیشتر نیست که این مسؤلیت را قبول کرده‌ام. فکر می‌کنم کمی زود باشد که بتوانم تحلیلی جامع و قابل قبول ارائه دهم ...

● بیشتر درباره وضعیت دانشکده، حالا نه لزوماً به‌عنوان رییس دانشکده

- دانشگاه و دانشکده قابل تفکیک نیستند و دانشگاه و جامعه همبستگی دارند. همچنین برای تحلیل ابتدا باید از جامعه شروع کرد. دانشگاه چون یک عضو جامعه است از بیرون تأثیر می‌پذیرد و دانشکده هم از دانشگاه. جو علمی در کل کشور خیلی جالب نیست. الان مسأله فرار مغزها خیلی وجود دارد. نشریه وزارت علوم نوشته بود فرار مغزها «نه ... دفع مغزها». جو اقتصادی - سیاسی هم خوب نیست و افراد تحصیلکرده در کل دارای امنیت کافی فکری و شغلی نیستند. خیلی‌ها می‌روند و دیگر برنمی‌گردند. از مسؤلیت دانشکده و دانشگاه هم به تنهایی کاری برنمی‌آید. اگر دعوای پایان بگیرد و جو تفاهم برقرار باشد

- این تعداد زیاد گاهی به ما تحمیل می‌شود. مثلاً برای معماری ما تقاضایمان ۱۰ تا بود که آن‌ها تعداد ۱۶-۱۵ دانشجوی دادند. کار اصلی ما در این مقطع محقق ساختن است. عصاره فعالیت‌های استاد در تحقیق ظهور پیدا می‌کند. در دنیا به جامعه‌ای بیشتر بها می‌دهند که بیشترین تعداد محققین را داشته باشد. دوره‌ی لیسانس بیشتر جنبه آموزشی دارد یعنی آموزش یک حرفه، مثلاً آموزش برای تربیت یک مهندس کامپیوتر.



● **خب بالاخره اول باید این محقق‌ها دوره لیسانس را هم بگذرانند یا نه؟**

- حرف شما هم کاملاً درست است ولی نیروی اضافی می‌طلبید که در صورت تأمین باید به هر دو پرداخت. نیروها را نباید فقط در یک طرف جمع کرد ولی همان‌طور که می‌دانید الان ما واقعاً مشکل داریم. این روزها بعضی از دانشگاه‌ها نان گذشته‌شان را می‌خورند و به علت شهرت سابق‌شان مرتب بودجه می‌گیرند برای سمینار و تحقیق و پروژه و لذا هرکس زورش بیشتر باشد بودجه و امکانات و نیروی انسانی بیشتری می‌گیرد. بودجه ناعادلانه تقسیم می‌شود که می‌توان گفت که این تبعیض در تمام سطوح هست.

بر این اساس من ادعای این‌که می‌توانم کار فوق‌العاده‌ای بکنم، ندارم. من هم مانند دیگر همکاران متقاضی این سمت نبوده و نیستم و برحسب ضرورت برعهده گرفته‌ام. هرکس دیگر هم که بیاید، وارث این مشکلات است. در این جا جا دارد از دکتر همایون پور صمیمانه تشکر کنم که در دوران تصدی ایشان وضع دانشکده خیلی بهتر شد. ایشان حتی از خانواده‌شان می‌زدند برای دانشکده و خیلی تلاش کردند تا اعتبار و امکانات و پول از بیرون بیاورند توی دانشکده. خلاصه این‌که به طور کل در تمام زمینه‌ها بضاعت مختصری داریم و کار کردن مشکل است. الان جذابیت کار در بیرون بیشتر از کار در دانشگاه است. چون اعتبارات و امکاناتش بیشتر است و خلاصه این‌که در حال حاضر در کشور ما به کار علمی بها داده نمی‌شود. الان کشوری مثل عربستان که به تن پروری و مال‌اندوزی و عشرت معروف بود، و همیشه ملقب بود به مفت‌خوری و پول‌پرستی، مدتی است که برای ارتقای علمی و صنعتی پروژه‌های علمی را می‌خرد و ما که در کشوری هستیم که به دنیا علم صادر می‌کردیم حالا جزء محتاج‌ترین‌ها هستیم زیرا به علم اهمیت نمی‌دهیم.

من معاون پژوهشی دانشکده بودم. همان موقع که دکتر همایون پور تازه رییس دانشکده شده بودند. از همان موقع احساس کمبود استاد می‌کردیم لذا سعی کردیم با تمام دانشجویان بورسیه در رشته کامپیوتر در امریکا و کانادا تماس بگیریم. با مسئولین وزارت علوم در آن کشورها صحبت کردیم. یک تلاش گسترده‌ای کردیم و محصولش این بود که بعد از حدود ۳ سال، ۵-۶ نفر انتخاب و جذب شدند. دکتر یزدانی، دکتر فاطمی، دکتر مظفری، دکتر نورحسینی، دکتر حسن ناصر و ... در همین رابطه به ما پیوستند.

متأسفانه فارغ‌التحصیلان خارج از کشور در رشته‌ی کامپیوتر به ایران برنمی‌گردند و حتی دانشجویان این‌جا پس از فراغت از تحصیل به خارج کشور مهاجرت می‌کنند. علت ممکن است این باشد که از نظر اقتصادی این‌جا وضع مطلوب نیست. مذهب و فرهنگ، بازیچه و ملمبه شده است. امنیت اجتماعی مورد تعرض قرار می‌گیرد، فقر فرهنگی الان دارد بیداد می‌کند و شاید بدتر از غرب می‌شود. قشر تحصیل‌کرده از نظر شغلی و مالی تأمین نیستند و ...

یکی از اساتید به من می‌گفتند خب معلوم است که خیلی‌ها حقوق ۷۰۰۰-۶۰۰۰ دلار آن‌جا را به حقوق ۱۰۰ دلار این‌جا ترجیح می‌دهند. در این رابطه نقل کرده‌اند که روزنامه‌ها نوشته بودند که اساتید در خط فقر زندگی می‌کنند. پس به چه دل‌خوشی بیایند درس بدهند. رشته کامپیوتر هم این روزها طرفدار زیادی پیدا کرده و همه دانشگاه‌ها خواهانند. استاد هم که کم است ما هم که استاد خوب می‌خواهیم، پس کار خیلی مشکل می‌شود و لذا ما مشکل جذب نیروهای کارآمد داریم. به نظر می‌رسد هنوز برای دولت و مجلس جا نیفتاده که فاجعه علمی - فرهنگی در حال وقوع است به عنوان مثال اگر نماینده محترمی از مجلس برود، برای یک نماینده‌ی مجلس که مشکل جایگزینی نداریم، ولی آیا وضع برای جایگزینی نخبگان علمی به همین منوال است؟

اخیراً حقوق یک نماینده مجلس ۶۰۰-۵۰۰ هزار تومان تصویب شد ولی پایه حقوق اساتید چیزی در حدود ۱۵۰ هزار تومان است. آیا یک هیأت علمی ارزش تأمین شدن را ندارد. مگر این‌ها از فهیم‌ترین‌ها و برگزیده‌ترین‌ها نیستند و رفتن هر کدام خسارت هنگفت و سنگینی ندارد؟ یعنی نمی‌شود با تدبیرهای مناسب آن‌ها را راضی و دل‌گرم کرد؟ هم اکنون اساتیدی هم که مانده‌اند و کار می‌کنند اگر تأمین نشوند برای جبران مجبورند پروژه بگیرند یا چند جا تدریس کنند که این‌طوری کیفیت پایین می‌آید.

● **حالا که این همه مشکلات وجود دارد پس چرا دانشکده این همه دانشجوی فوق‌گرفت که نتیجه‌اش این شود که مثلاً برای درس ساختمان اتفاق افتاد؟**

● سوال بعدی درباره پژوهش و فعالیت های پژوهشی است.

- البته فکر می‌کنم توی حرف‌هایم اشاره‌هایی کرده باشم. بگذارید نقل قول کنم از کنفرانس امسال کامپیوتر اصفهان که این‌طور که من شنیدم، بالاترین تعداد مقاله‌های علمی قبول شده، از دانشگاه امیرکبیر بوده است البته با اختلاف زیاد نسبت به نفر دوم. یعنی علی‌رغم مشکلات و کمبودها ما یک تولید پژوهشی قابل ملاحظه داشتیم، هرچند همه اساتید نازا می‌هستند چون در خود پتانسیلی حس می‌کنند که بخاطر عوامل بیرونی نمی‌تواند آزاد شود. شما که خودتان اینجایید. می‌دانید که در زمینه‌های مختلفی مثل Data Base و Virtual University، طراحی و ساخت ریزپراسسور ۶۴ بیتی که مدت مدیدی است که تعداد زیادی روی آن کار می‌کنند. طراحی پردازنده‌های آسنکرون که دکتر پدram، گروه فعالی دارند و کارشان علم روز است. ما جزء معدود دانشگاه‌هایی هستیم که در رابطه با رمزنگاری و قفلها و ... کسار می‌کنیم. در طراحی فیزیکی VLSI دکتر صاحب‌الزمانی حتی در ژورنال‌های خارجی مطالبی دارند.

در زمینه هوش مصنوعی گروه‌ها و مقالات فراوانی داریم. درباره روبات‌ها، سیمولیشن و ... حالا تعداد و کیفیت، احتیاج به بررسی مفصل و جامع دارد که در کل کشور جایگاه ما، کجاست. به هر حال در زمینه نرم‌افزار، در گفتار، شهرک‌های IT در زمینه سنجش از راه دور دکتر رحمتی کارهای قشنگی دارند.

تعداد و کیفیت، بطور مستقیم ارتباط دارد با مشکلات. خوشبختانه در این رابطه دکتر همایون‌پور کارهای زیادی کردند و زحمت زیادی کشیدند و حق زیاد به گردن دانشکده دارند که خیلی هاش ممکنه پنهان مانده باشد چون خودش نمی‌گفت.

در زمان ایشان آزمایشگاه‌ها چند برابر شد. همین فضا را با جنگیدن از دانشگاه گرفتند. در تعمیراتش کلی زحمت کشیدند. محصولش انشالله...

سه چهار سال آینده معلوم می‌شود ولی شما می‌توانید الان را مقایسه کنید با دانشکده قبلی و امکانات قبلی. این جریان پژوهش و آموزش با روال نسبتاً قابل قبولی پیش می‌رود، هرچند که راضی نیستیم. به هر حال این است کلی قضیه‌ی پژوهش و توسعه.

● شیوه‌های دخالت دانشجویان کارشناسی در فعالیت‌های پژوهشی چگونه است؟

باتوجه به تصمیمات شورای دانشکده در همین هفته، در آینده نزدیک قرار است در جلسه‌ی اساتید دانشکده یک بحثی راجع به همین داشته باشیم که شما هم باید به نوعی در فعالیت‌های پژوهشی واقعی دخالت داده شوید. امید داریم تا اواخر این ترم به جایی برسیم و بچه‌ها را بکار بگیریم. با اساتیدی که از بیرون، پروژه می‌گیرند صحبت کردیم.

درباره این‌که بهشان اجازه بدهیم هر پروژه‌ای می‌خواهند بیرون امضاء کنند ولی این‌جا اجرایش کنند، با امکانات ما، ولی حق و حقوق دانشکده را بدهند. این باعث می‌شود که اساتید تمام مدت این‌جا باشند و این باعث می‌شود از دانشجویها کمک بخواهند و ما هم منتفع می‌شویم از وجود استاد، کار دانشجو و حتی کمک مالی. بعضی پروژه‌ها هم هست که دولت‌گذار است یعنی دولت با دانشگاه قرارداد می‌بندد. آنها را هم می‌گوییم استاد بیاورد این‌جا اجرا کند ولی مبلغ سرانه‌ی بیشتری بپردازند. اگر موفق شویم به نظر من از لحاظ تحقیق و آموزش و پژوهش وضعیت خوبی خواهیم داشت.

● پروژه‌های درسی که اساتید تعریف می‌کنند هدفمند هستند یعنی به دنبال هم هدف مشخصی را دنبال می‌کنند یا نه هر استادی هر چه بخواهد تعریف می‌کند؟

- تا حالا شاید این‌طور نبوده. کمی بوده ولی عمومیت نداشته. قرار است که این‌طوری شود. می‌خواهیم استراتژی بلند مدتی داشته باشیم. یک جور جهت‌گیری داشته باشیم. فکر می‌کنم تا اردیبهشت به جایی برسیم و هدفدارتر این کار را انجام دهیم. الان هم هست ولی شاید کمی فراگیر نباشد.

● درباره کار اساتیدهای آزمایشگاه همیشه شکایت زیاد است. آیا بر کار آنها نظارت می‌شود؟

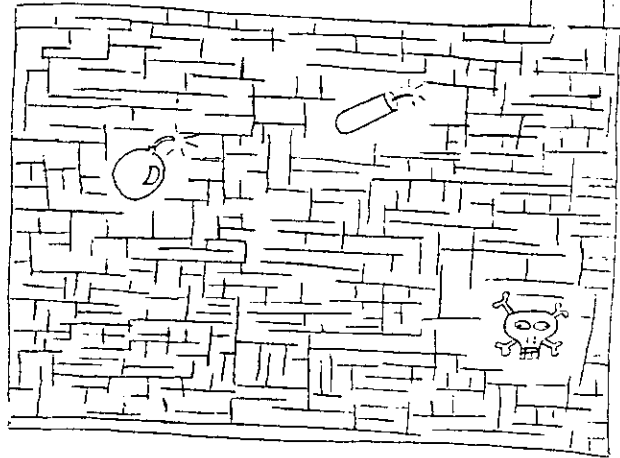
- اشاره کردم نیاز، ما را وادار کرده که این‌طور باشد. توی خارج هم همین‌طور است. اساتیدهای آزمایشگاه دانشجویهای فوق و دکتری هستند. آیا نظارتی می‌شود یا نه، نکته دیگری است. باید نظارت بیشتر باشد. انشاء... اگر موفق شویم اساتید جدیدی جذب می‌کنیم. مثلاً آقای دکتر مظفری که در کارهای سخت‌افزاری خوب است، که جذب کردیم و آدم‌هایی مثل ایشان، البته اگر رقبای ما در دانشگاه‌های دیگر آنها را نبرند. (به علت امکانات اضافی که می‌گیرند). مثلاً ما توی رشته معماری تا یکی دو سال پیش حرف اول را می‌زدیم. حالا ممکن است که همسطح و رقیب داشته باشیم.

● معاون آموزشی و معاون پژوهشی چطور انتخاب می‌شوند؟

- ما که ۱۳ نفر بیشتر نیستیم و حق انتخاب زیادی نداریم. باید ۳ تا رئیس گروه، ۳ تا معاون و ۱ نفر رئیس انتخاب شود، یعنی ۷ نفر. پس زیاد انتخاب نداریم. ولی بهر حال این‌طور هم نیست که همه به حال خود رها باشند. به علت مشکلات زیاد اساتید در زمان دکتر همایون‌پور تقریباً اکثر وظایف بر عهده او بود. حتی وظایف چند تا از معاون‌ها بر عهده او بود و بدون چشم‌داشت مالی کار می‌کرد ولی الان دوستان به من قول همکاری داده‌اند و انشاء... با وفای به عهد آنها به کار خود ادامه می‌دهیم.

کرد، اگر موفق شویم سفارش‌های مان را بخریم امکانات بسیار زیادی اضافه شود. آزمایشگاه‌های جدیدی طرح است که زده شود (پرداش موازی) و FPGA و ... یکی دو تا روبات قرار است بخریم. نوشتیم این‌ها را احتیاج داریم. آدمش را هم داریم ولی آیا دولت به ما کمک می‌کند و موفق می‌شویم یا نه؟ نمی‌دانم.

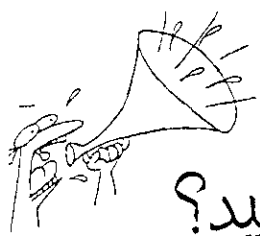
البته به شرطی که دانشکده‌ی برق هم آزمایشگاه‌هایش را ببرد و فضای ما دو برابر شود. اگر دانشکده شیمی هم از آن ته می‌رفت خیلی خوب می‌شد. متأسفانه دانشگاه خیلی به ما الویت نداد و زیاد همکاری نکرد.



● در مورد شورای صنفی و پویش نظرتان چیست؟

این‌ها از جمله فعالیت‌های خود جوشی است که در سطح دانشکده و دانشگاه صورت می‌گیرد. از آن‌جا که فعالیت‌های دانشگاه اصالتاً فرهنگی است، لذا می‌توان آن‌ها را در این رابطه مورد نقد و بررسی قرار داد. به طور کلی بنای دانشکده‌ی ما این نیست که برای فعالیت‌های مشروع و قانونی دانشجویان محدودیتی قابل شود. بیشتر رغبت داریم که رابطه‌ای صمیمانه توأم با احترام و حفظ حدود و مقررات بین ما حکم‌فرما باشد. در این چارچوب است که می‌توان روابط ما را با دو گروه فوق مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

● مجدداً از این‌که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید متشکریم. امیدواریم که در کارتان موفق باشید.



آیا می‌دانید؟

● وظیفه استاد راهنما چیست؟ این‌که فقط زمان انتخاب واحد یک امضاء کند؟

- خب ببینید یک ناهماهنگی‌هایی وجود دارد ولی راه دیگری نداریم. اگر مثلاً استاد راهنمای شما کاملاً از پرونده شما خیر داشت و وضعیت تحصیلی شما را می‌دانست خب خیلی بهتر می‌توانست راهنمایی کند. ولی تعداد شما که کم نیست. به طور متوسط به هر استاد راهنما ۳۰ نفر می‌رسد. نمی‌شود که پرونده همه شما را داشته باشد. مگر این‌که خود دانشجو بیاید سراغ ما و بگوید این وضعیت من است و به من کمک کنید، آن موقع حتماً کمک می‌کنیم. این مشکلات به علت عدم داشتن اطلاعات و امکانات کافی است.

● در مورد فعالیت‌های دانشجویی نظرتان چیست؟

- خوشبختانه دکتر همایونیور گسترش بسیار زیادی به این مطلب داد. کار ایشان هم بدون نظر دانشکده که نبود. در حد توانی که داشتیم. همایش دانشجویی برگزار شد مسابقات ACM و روبروکاپ و... هم همین‌طور پس نظر. یک نظر مثبت بوده و ما جزء فعالین بوده‌ایم. در مجموع روابط خوبی داشته‌ایم و معمولاً درکل مشکل نداشته‌ایم یا اگر داشته‌ایم حل شده و اختلاف و ناراحتی نبوده است.



● در مورد تجهیزات دانشکده بگوئید و این‌که چرا دسترسی دانشکده به اینترنت محدود است؟

- بهتر است پرسید چرا دسترسی دانشگاه به اینترنت محدود است. اگر موفق به خریدهای ارزی که می‌خواهیم انجام دهیم بشویم آن موقع منتظر خبرهای خوشی باشید. تحول بزرگی در دانشکده صورت می‌گیرد و خیلی از آزمایشگاه‌ها مثل شبکه، روباتیک، Image و VLSI و FPGA و... تغییر کمی و کیفی بسیار زیادی خواهند

Sparc Sun

اول کسبه آمدیم دانشکده گسختند از این
 Sparc Server 490 در تا در کل ایران بیشتر
 نیست که یکی‌ش در همین دانشکده‌ی خودمان است.
 به هر صورت یکی از این دو کامپیوتر فعلاً در گوشه‌ی
 سمت چپ سایت کارشناسی، خاک می‌خورد تا چه
 بلایی سر دیگری دارد می‌آید به ما ربطی ندارد. به
 گفندی خانم کاتوزیان کامپیوتر گوشه‌ی سایت، به علت
 حرابی قابل استفاده نیست

ریاست دانشکده و چند سوال معمولی

آنچه در پی می‌آید، نتیجه‌ی گفت‌وگوهای است که پیش از انتخاب رییس جدید دانشکده توسط گفت‌وگوگران پوش انجام شده. متأسفانه همت کم بود و نیرو کم و این نظرات دیر منتشر شدند. دیر از آن جهت که با سیستم کنونی انتخاب رییس دانشکده (هیأت علمی دانشکده سه نفر را از بین خود انتخاب می‌کنند و رییس دانشگاه یکی را بر می‌گزیند) رسانه‌ای مانند پوش تنها ابزار ناقص دانشجویان برای تأثیرگذاری بر این انتخاب است.

نفر اول (۷۵، سخت افزاری)

- ۱- دکتر عبدالله زاده
- ۲- دکتر پدرام
- ۳- مدیریت و دانش مدیریتی
- ۴- دانشکده را به صورت درستی متحول کند، به وضع اساتید رسیدگی کند: یعنی استاد درست و حسابی داشته باشیم که در تدریس، مفاهیم و انقبای دروس را یاد بدهند.

نفر دوم (۷۸، نرم افزاری)

- ۱- امیدوارم دکتر خرسندی نشود.
- ۲- [سکوت]
- ۳- [سکوت]
- ۴- امکانات اینترنتی بیشتر شود.
- ۵- رفوف بود و خوب. همین مهربانی گاهی وقت‌ها در تصمیم‌گیری مدیریتی‌اش اثر می‌گذاشت.

- ۶- باید دانشجویان نقش داشته باشند.
- ۷- به نظر خودشان از وقتی آمدند، اوضاع دانشکده بهتر شد؟

نفر سوم (۷۳، سخت افزاری)

- ۱- دکتر عبدالله زاده
- ۲- دکتر عبدالله زاده؛ دوستش دارم.
- ۳- کار کند (کار علمی)
- ۴- زمان باز بودن سایت و کتابخانه بیشتر شود، سرویس اینترنت، فقط به فکر موزاییک‌های دانشکده نباشد. پریترها درست باشد.

۱- فکر می‌کنید چه کسی رییس دانشکده می‌شود؟
 ۲- دوست دارید چه کسی بشود؟
 ۳- مهمترین ملاک ارزیابی شما در این انتخاب؟
 ۴- انتظارات شما از این رییس جدید؟
 ۵- بهترین و بدترین ویژگی دکتر همایون پور به عنوان یک رییس؟
 ۶- با روش انتخاب رییس دانشکده موافقت؟
 ۷- سؤالی از رییس قدیم دانشکده ندارید؟

- ۵- بهترین: هرکاری از دستش بریاید برای دانشجو می‌کند. بدترین: متغیر است، اگر حالش خوب باشد کار می‌کند و اگر نباشد کار نمی‌کند.
- ۶- با همین روش موافقم.
- ۷- چقدر از هزینه‌های دانشکده صرف پروژه‌های بجه‌ها می‌شود (چه سخت و چه نرم)؟

نفر چهارم (۷۵، سخت افزاری)

- ۱- دکتر عبدالله زاده.
- ۲- دکتر صفابخش و بهتر هم دکتر پدرام.
- ۳- اشتاد خوب علمی باشد و هم با بجه‌ها رابطه‌اش خوب باشد.
- ۴- من که دارم می‌رم چه انتظاری دارم؟ مشابهم کند!
- ۵- بهترین: توانست با بجه‌ها راه بیاید. بدترین: در بعضی مسایل کم حوصله بود.
- ۶- به هر حال دانشجویان هم باید درگیر باشند.
- ۷- تجربیاتشان را چه جور می‌خواهند انتقال بدهند؟

نفر پنجم (۷۶، نرم افزاری)

- ۱- دکتر عبدالله زاده.
- ۲- دکتر همایون پور.
- ۳- دلسوزه (در پشت ستاره‌ی حلیمی‌اش، قلبی از طلا داره).
- ۴- ریاستش را بکند.
- ۵- بهترین: متعهد است. بدترین: زیادی به مذهب گیر می‌دهد.
- ۶- هر کسی که فکر می‌کند توانایی‌اش را دارد، رییس بشود. مسخره‌ترینش هم این است که نظر دانشجویان را بیرسند.
- ۷- به نظر شما چه کسی رییس‌جمهور می‌شود؟

نفر ششم (۷۴، نرم افزاری)

- ۱- یا شود دکتر همایون پور می‌ماند یا که دکتر عبدالله زاده می‌آید. استاد‌های دیگر حوصله‌ی رییس شدن ندارند.
- ۲- دکتر عبدالله زاده وقتش است که رییس دانشکده بشود.
- ۳- چون حیطة‌های کار وسیع شده است، دانشکده احتیاج به اقتدار مدیریتی دارد تا بتواند افراد زیادی را درگیر کند و این یک آدم مقتدر هم در سطح دانشکده و هم در سطح دانشگاه می‌خواهد.
- ۴- باید بتواند سطح علمی دانشکده را به سطح دانشکده‌های دیگر برساند. ما چه چیزمان از

Berkly کم است که Unix طراحی کنیم؟

۵- بهترین: خیلی فعال است و همه‌ی کارها را یک تنه انجام می‌دهد. بدترین: خیلی فعال است و همه‌ی کارها را یک تنه انجام می‌دهد و حساسیت درستی در برخورد با فعالیت‌های دانشجویی ندارد.
۶- مشکل دارد. مسلماً همه‌ی کسانی که تحت مجموعه‌ی مدیریتی در می‌آیند باید در انتخابش هم نقش داشته باشند.

نفر هفتم (۷۶، نرم‌افزار)

- ۱- دکتر اکبری
- ۲- دکتر اکبری
- ۳- هم رییس خوبی باشد و هم خودش فکر کنم که می‌تواند خوب ریاست کند.
- ۴- هدف فعالیت‌های دانشکده را از درس به دانشجو منتقل کند.
- ۵- صمیمی و کم‌اقتدار.
- ۶- همه با هم!
- ۷- شورای دانشکده چقدر قدرت دارد؟

نفر هشتم (۷۵، سخت‌افزار)

- ۱- پویش می‌آید که دکتر اکبری باشد.
- ۲- عوض نشود بهتر است. تازه یاد گرفته است که چگونه کار کند.
- ۳- دلسوزی برای همه دانشجویان خصوصاً

کارشناسی. همه از او حساب ببرند خصوصاً در میان اساتید حرفش بی‌رشد داشته باشد.

- ۴- همان انتظارات قبلی.
- ۵- دلسوز بود ولی از بچه‌ها فیدبک نمی‌گرفت.
- ۶- نه، به نظر دانشجو اهمیت داده نمی‌شود در ارزیابی که بهترین ارزیابی می‌تواند انجام دهند. بهتر نبود بجای صرف

۱- فکر می‌کنید چه کسی رییس دانشکده می‌شود؟
۲- دوست دارید چه کسی بشود؟
۳- مهم‌ترین ملاک ارزیابی شما در این انتخاب؟
۴- انتظارات شما از این رییس جدید؟
۵- بهترین و بدترین ویژگی دکتر همایون پوریه عنوان یک رییس؟
۶- با روشن انتخاب رییس دانشکده موافقت می‌کنید؟
۷- سؤالی از رییس قدیم دانشکده بدارید؟

بودجه برای در و دیوار دانشکده این بودجه صرف مسائل علمی شود؟

نفر نهم (۷۴، سخت‌افزار)

- ۱- احتمالاً...
- ۲- دکتر صاحب‌الزمانی چون ایشان هنوز به حال و هوای دانشجویان نزدیک‌تر است و به عبارتی از نسل حاضر می‌باشد و با انرژی بیشتر (نسبت به اساتید ارجمندی چون دکتر میبیدی، دکتر رزازی، و دکتر عبدالله زاده که دارای مدرک علمی بالا ولی جدا از نسل جدید و خسته از مسایل مدیریت هستند) می‌تواند برای آینده و پیش‌برد اهداف علمی و پژوهشی دانشکده تلاش نماید.

۳- اساتید دانشکده، هیأت علمی و دانشجویان او را بپذیرند، به نحوی که شرایطی فراهم آورد تا سطح علمی و آموزشی دانشکده با در نظر گرفتن روحیات و مشخصات دانشجویان ارتقا بیابد.

۴- اعلام برنامه درازمدت همراه با جزئیات جهت پیشبرد اوضاع علمی، آموزشی و پژوهشی دانشکده؛ اختصاص اوقاتی از وقت خود جهت صحبت با دانشجویان و آگاه شدن از روحیات آنها؛ اهمیت به ارتباط با صنعت و حرکت نمودن به سوی کارهای تحقیقاتی (صنعت) که در خارج از دانشگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اختصاص بودجه و آماده کردن شرایطی برای کارهای پژوهشی مثلاً مجهز کردن بیش از پیش آزمایشگاه‌ها، سایت اینترنت و سایت شبکه؛ اعتقاد و باور به کار شورایی و داشتن سعه صدر؛ پذیرای نقد و ارزیابی دانشجویان و اساتید باشد و مدرک علمی بالا مثلاً استاد تمام یا دانشیار بودن دال بر مدیریت خوب نیست.

۵- ایشان خیلی متواضع و آشنا با روحیات دانشجویان و تا حدود زیادی حامی آنها هستند، اما قاطعیت آن‌چنانی جهت مدیریت برای اساتید در برابر خواسته‌ها و انتظارات به حق دانشجویان نداشتند، به طوری که در این مدت شاهد درگیری‌های نسبتاً زیادی بین اساتید بودیم.

۶- در این روش فقط نظرات اساتید و اعضای هیأت علمی را در نظر گرفتند و از خواسته‌های دانشجویان غافل بودند. بهتر است برای انتخاب مدیر دانشکده نظرات دانشجویان هم در نظر گرفته شود. پس پیشنهاد می‌شود مکانیزمی طراحی شود تا کسی که به عنوان

مدیر دانشکده انتخاب می‌گردد، حدوداً ۷۰٪ مورد قبول دانشجویان و ۸۰٪ مورد قبول اساتید باشد.

۷- خواهشمندم صدقانه و به صراحت گزارشی از عملکرد چند ساله خود ارائه دهند و در این گزارش به مشکلات پیش روی اساتید، دانشجویان و مدیریت دانشگاه اشاره نمایند.



نفر دهم (۷۹)

۱- [سکوت]

۲- دکتر همایون پور چون تعریفش را شنیده‌ام.

۳- در کارهای دانشکده فعال بوده است.

۴- امکانات سایت بیشتر شود.

۵- بهترین: همیشه با بچه‌ها در ارتباط است. بدترین: نمی‌دانم.

۶- بچه‌ها هم نظر بدهند بهتر است.

۷- ندارم.

نفر یازدهم (۷۸)

۱- بهتر از دکتر همایون پور کسی را نمی‌شناسم.

۲- خودش باشد چون بقیه را نمی‌شناسم!

۳- امکانات خوب در اختیار ما بگذارد.

۴- سطح علمی دانشکده بالاتر برود.

۵- بهترین: صمیمی و راحت می‌توان با او صحبت کرد؛ حالت رئیس ندارد. بدترین: لجباز است.

۶- فقط دانشجویان انتخاب کنند.

۷- ندارم.

نفر دوازدهم (۷۷، نرم افزار)

۱- دکتر رزازی

۲- دکتر رزازی؛ آن‌هایی که می‌شناختم خوب نبودند و برای مدیریت سخت‌گیر.

۳- یک آدم انعطاف‌پذیر می‌خواهم.

۴- فقط به دنبال رعایت قوانین نباشد، تجهیزات آزمایشگاه‌ها و سایت بیشتر شود.

۵- بهترین: سعی می‌کند با بچه‌ها راه بیاید. بدترین: آدم مدبری نیست.

۶- [سکوت]

۷- چرا دانشکده از لحاظ اساتید خوب در مضمیقه است؟

نفر سیزدهم (۷۶، سخت افزار)

۱- دکتر خرسندی.

۲- هیچ‌کس.

۳- خوش اخلاق، خوب درس می‌دهد.

۴- ریاست کند.

۵- بهترین: بعداً می‌گویم. بدترین: دانشجویها را زیر ذره‌بین قرار می‌داد.

رسیده‌اند و برای رییس بعدی چه چیزی مهیا کرده‌اند؟ از دکتر همایون پور خواهش می‌کنم اگر می‌توانند باز هم بمانند.

نفر شانزدهم (۷۷، ارشد معماری)

۱- دکتر رحمتی

۲- دکتر صاحب الزمانی، چون با عمل‌کردشان آشنا هستم و به علت پایین بودن سن، بهتر با دانشجویها رابطه برقرار می‌کند.

۳- قدرت نفوذ در سطوح بالاتر برای گرفتن بودجه و امکانات؛ پایبندی به قوانینی که یک رییس باید رعایت کند.

۴- افزایش امکانات دانشکده.

۵- بهترین: سخت‌کوشی زیاد. بدترین: فکر می‌کنم بین مسؤولین دانشگاه نفوذ زیادی ندارد و در برقرار کردن نظم در دانشکده خیلی موفق نبود.

۶- مخالفم. شورای اساتید و دانشجویان با هم باید تصمیم بگیرند. نظر رییس دانشگاه هم در حد پیشنهاد باشد نه اعمال سلیقه.

۷- در جهت جذب دانشجویها به محیط‌های علمی و نتیجه‌گیری مثبت از این کار، باید چه کارهایی انجام شود و شما چه کارهایی انجام داده‌اید؟

نفر هفدهم (۷۴، سخت افزار)

۱- دکتر عبدالله زاده.

۲- دکتر پدرام به خاطر نوع برخوردشان با دانشجو. چون مرکز تحقیقات به واسطه ایشان کار می‌کند، بهتر می‌توان با صنعت ارتباط برقرار کرد. بقیه اساتید در این زمینه ضعیف هستند.

۳- مدیر باشد. مدیریت مجموعه علمی با شرایط خاص خودش.

۴- دانشکده تبدیل به محلی برای تحقیقات گردد.

۵- بهترین: رفتار صمیمانه و سادگی در رفتار. بدترین: ایشان مدیر نیستند.

۶- به بحث انتخاب رئیس دانشگاه بر می‌گردد، نمی‌شود نظر داد، بحث زیادی دارد.

۱- فکر می‌کنید چیه کسی رییس دانشکده می‌شود؟

۲- درست دارید چه کسی بشود؟

۳- مهم‌ترین ملاک ارزیابی شما در این انتخاب؟

۴- انتظارات شما از این رییس جدید؟

۵- بهترین و بدترین ویژگی دکتر همایون پور به عنوان یک رییس؟

۶- با روش انتخاب رییس دانشکده موافقت؟

۷- سؤالی از رییس قدیم دانشکده ندارید؟

نفر چهاردهم (۷۸، ارشد معماری)

۱- هیچ‌کس

۲- دکتر پدرام چون خیلی اهل تسامح و تساهل است.

۳- به همه خوش بگذرد.

۴- تجهیز آزمایشگاه از نظر نرم‌افزاری و اداره شبکه. کمتر به در و دیوار و سنگ فرش و تزئینات داخلی برسد.

۵- در مدت نقل و انتقال خیلی زحمت کشید. هر کسی به جای ایشان رییس شود و این اندازه مسؤلیت روی دوشش قرار بگیرد و اطرافیان حمایت نکنند، دوباره وضع همین می‌شود.

سعی کنند اساتیدی که در کار اجرایی قوی‌ترند (نه از لحاظ علمی) را انتخاب کنند.

۶- موافقم. بچه‌ها صلاحیت ندارند.

۷- در مورد تخصیص بودجه، خودشان تصمیم می‌گیرند یا از بالا کسانی مؤثر بوده‌اند و چگونه به کارهای مختلف تخصیص داده می‌شود؟

نفر پانزدهم (۷۷، نرم افزار)

۱- [سکوت]

۲- دکتر همایون پور، بهترین رئیس!

۳- ارزش قائل شدن برای دانشجو و کارهای دانشجویی (علمی و غیر علمی).

۴- استادها بهتر خصوصاً برای نرم‌افزار بیاورند؛ امکانات اینترنتی؛ دانشجو را به سوی کار علمی ببرد و رابطه بین استاد و دانشجو بهتر شود (دو طرفه).

۵- بهترین: خوش اخلاقی. بدترین: [سکوت]

۶- اگر نظرخواهی هم از بچه‌های دانشکده انجام شود، خیلی بهتر است.

۷- چه قدر به اهدافی که مد نظرشان بوده

۷- ارزیابی خودشان از نحوه مدیریتشان چیست؟

نفر هجدهم (۷۵، سخت افزاری)

- ۱- شنیدم دکتر عبدالله زاده، صحتش را نمی دانم.
- ۲- دکتر پدرام یا دکتر کاردان.
- ۳- از نظر مدیریتی قوی باشند و با مسائل مختلف دانشکده آشنا.
- ۴- نیازهایی که در دانشکده داریم را بشناسد و کسانی که در این فضا تربیت می شوند، بتوانند نیازهای جامعه را برآورده کنند.
- ۵- بهترین: صمیمیت با بچه ها. بدترین: برنامه ریزی برای ریاست نداشت، هر کاری پیش می آمد انجام می داد.
- ۶- نظر دانشجویان نقشی ندارد. دمکراتیک نیست.
- ۷- برای بالا بردن سطح آموزش دانشکده و بوجود آوردن روحیه تحقیق چه کاری انجام داده اند؟

نفر نوزدهم (۷۷، ارشد معماری)

- ۱- دکتر اکبری.
- ۲- فرقی نمی کند. کسی باشد که برای دانشکده وقت زیادی بگذارد؛ با بچه ها و استادها ارتباط خوبی برقرار کند (روابط عمومی قوی).
- ۳- پشتکار و تلاش.
- ۴- سیاست های دانشکده به آن حدی که برای یک دانشکده کامپیوتر لازم است اعمال کند، در هر مقطعی با توجه به نیازهایش؛ به همه بها

۱- فکر می کنید چه کسی رییس دانشکده می شود؟

- ۲- دوست دارید چه کسی بشود؟
- ۳- مهمترین ملاک ارزیابی شما در این انتخاب؟
- ۴- انتظارات شما از این رییس جدید؟
- ۵- بهترین و بدترین ویژگی دکتر همایون پوربه عنوان یک رییس؟
- ۶- با روش انتخاب رییس دانشکده موافقت می کنید؟
- ۷- سؤالی از رییس قدیم دانشکده ندارید؟

بدهد؛ تلاش برای پیشبرد کارهای علمی؛ پتانسیل علمی بالای بچه ها در جهت برطرف شدن نیازهای علمی ساماندهی شود.

- ۵- بهترین: خستگی ناپذیری. بدترین: مدیریت را به نحو صحیح انجام نمی دهد. مدیر خوب کسی است که کارمندا و دانشجویان را در یک جهت حرکت دهد. خودشان بیشتر کارها را انجام می دادند و انرژی ایشان بیشتر صرف کار می شد تا مدیریت.
- ۶- کاندید شدن که به روال انتخابات دیگر درست است، نظر رییس دانشگاه فقط در حد یک رأی باشد چون توانایی نظر دادن را ندارد. نمی تواند همه اساتید را بشناسد.
- ۷- آیا باز هم دوست دارید در آینده رئیس دانشکده شوید؟

نفر بیستم (۷۷، نرم افزاری)

- ۱- دکتر عبدالله زاده.
- ۲- دکتر همایون پور؛ چون فعال و کوشا است.
- ۳- قدرت مدیریت و میزان فعالیت و رابطه صمیمی با دانشجویان، اهمیت دادن به شخصیت دانشجو.

۴- در مورد انتخاب اساتید دقت بیشتر؛ تغییر معاون آموزشی؛ بهتر شدن سرویس اینترنت و امکانات سایت؛ فعالیت برای ایجاد ارتباط بین دانشجویان و بازار کار.

۵- بهترین: صمیمیت با دانشجویان و فعالیت زیاد. بدترین: قدرت لازم را نسبت به رؤسای دیگر دانشکده ها نداشت.

۶- دانشجویان عملاً نقشی ندارند. از بین سه نفر نهایی رأی به دانشجویان اختصاص داده شود.

۷- سؤال خاصی ندارم.

نفر بیست و یکم (۷۷، نرم افزاری)

- ۱- دکتر عبدالله زاده
- ۲- هیچ گزینه ای مناسبی وجود ندارد اما شاید بهتر از بقیه، دکتر پدرام باشد.
- ۳- هم در بین اساتید و هم در بین دانشجویان محبوبیت داشته باشد. حرفش در دانشگاه برش داشته باشد (که در بین اساتید خودمان، چنین کسی را نداریم).
- ۴- دانشکده را در دانشگاه به آن اعتباری که باید، برساند.
- ۵- به: بن: شدیداً آدم زحمتک و پی گیری بود. بدترین: فقط خودش زحمت می کشید و پی گیر بود.
- ۶- زیاد مناسب نمی بینم که دانشجویان در انتخاب رییس دانشکده تأثیر مستقیم داشته باشند. نظر مشورتی بهتر است چون آنها خیلی از معیارها را در نظر نمی گیرند؛ مثلاً موقعیت دانشکده در دانشگاه.

دکتر دانشکده

آیامی دانید؟

کنگردهای شهدای

... برگزار شدند ولی همچنان دبیرخانه اش در طبقه ی زیرین دانشکده ی ما پابرجاست. به گفته ی دکتر اکبری -رییس دانشکده- قرار است این محل تخلیه شود و پس از تخریب، کلاس های جدیدی ساخته شود. البته همچنان خبری نیست.



مهم ترین ملاک ارزیابی رئیس دانشکده

توفیق مدیر در مدیریتش می‌گردد. یکی دیگر از پارامترهای رئیس دانشکده، مورد قبول بودن او، سوی دیگر اساتید دانشکده و حتی دانشگاه می‌باشد؛ کسی که قدرت نفوذ در سطوح بالاتر را داشته باشد. برطبق نظرسنجی از بچه‌های دانشکده، مهم‌ترین انتظاری که از رئیس جدید دانشکده می‌رود، بالا بردن سطح علمی، از طریق داشتن اساتید ماهر، امکانات دانشکده اعم از سایت، کتابخانه و تجهیز آزمایشگاه‌ها از نظر نرم‌افزاری، سرویس اینترنت و ایجاد ارتباط بین دانشگاه و صنعت است. دانشکده باید به محلی برای تحقیق تبدیل شود و پتانسیل علمی بچه‌ها در جهت برطرف شدن نیازهای علمی سازماندهی و جهت‌دهی گردد.

در چنین شرایطی که دانشجویان دانشکده حتی برای شرکت در کارهای فرهنگی هم رغبت چندانی نشان نمی‌دهند، مدیریت جدید باید بتواند بستری فراهم سازد تا انگیزه‌ی انجام کارهای گروهی تقویت شود و کارهای تحقیقاتی دسته‌جمعی رونق بیابند. در این بین اساتید دانشکده (به‌خصوص آن‌ها) که بیشتر با صنعت در ارتباطند می‌توانند مشوق و راهنمای خوبی باشند. هرچند این نکات، موضوعات جدیدی نیستند اما خیلی راحت فراموش می‌شوند.

ندا عراقی

نکات مشترکی را که در صحبت‌های همه وجود داشت، شاید بتوان در این سه جمله خلاصه کرد: مدیریت و دانش مدیریتی؛ ارزش قائل شدن برای دانشجو و ارتباط صمیمی با دانشجویان. مدیریت عبارتست از اداره کردن و رهبری یک سازمان برای نیل به اهداف طراحی شده با بکارگیری مؤثر منابع مادی و انسانی. حال مدیریت یک مجموعه‌ی علمی در دانشگاه شرایط خاص خود می‌طلبد؛ چراکه نظام ارتباطی در این جا متفاوت است و دانشجویان به عنوان کارمند یک مدیر به حساب نمی‌آیند. در واقع دانشگاه بستری است جهت آمادگی دانشجویان برای وارد شدن به بازار کار. پس کسانی که در این فضا تربیت می‌شوند باید بتوانند نیازهای جامعه را برآورده سازند. در این میان ارتباط با صنعت و حرکت نمودن به سوی کارهای تحقیقاتی و صنعتی که در خارج دانشگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد، اهمیت ویژه‌ای دارد. باید متذکر شد که برآورده شدن این شرایط در صورتی امکان‌پذیر است که یک رئیس دانشکده و به تبع آن دیگر اساتید برای دانشجو، به عنوان فردی که در آینده‌ی نه چندان دور وارد محیط کار می‌شود ارزش قائل شوند. داشتن یک ارتباط صمیمی و دوستانه، سعه صدر و مدارا با دانشجویان و اساتید، نقدپذیری، انعطاف‌پذیری، ارزش قابل شدن برای کارهای دانشجویی اعم از علمی و غیرعلمی از جمله نکاتی است که یک رئیس دانشکده باید در نظر داشته باشد. همچنین ارتباط مؤثر با افراد و درک انگیزه‌های آنان، باعث

یک گزارش

بسیار کوتاه

حرف و نقل بسیار است که دروس پایه (خصوصاً گرایش نرم‌افزار) از ثبات آموزشی برخوردار نیستند و راه به راه استاد عوض می‌کنند. پوشش گزارش آماری از این نقل و انتقالات در گذر از ترم پیش به ترم جاری تهیه کرده است:

نام درس	استاد ترم قبل	استاد این ترم
ساختمان گسسته	مهندس شافوری	مهندس قائمی* و مهندس سیدجوادی
برنامه‌نویسی پیشرفته	دکتر خرسندی	مهندس پورمحقق
ساختمان داده‌ها	مهندس پورمحقق	مهندس قائمی
زبان ماشین و اسمبلی	مهندس خوارزمی	دکتر شهرضا
الکترونیک دیجیتال	مهندس فاطمی	مهندس جعفرنیا
مهندسی نرم‌افزار ۲	دکتر بهشتیان	مهندس رشیدی
شبکه	دکتر خرسندی	مهندس صیائی
طراحی الگوریتم	مهندس بیات	مهندس پرووطن

معاونت آموزشی

تحلیلی در گفت‌وگو

پس از دوره‌ی کوتاه معاونت دکتر صاحب‌الزمانی در امور آموزشی، دو ترم است که دکتر خرسندی عهده‌دار این مسؤلیت گشته‌اند. از آن‌جا که اوضاع آموزشی همچنان مشوش است و اعتراض‌ها خاموش، گفت‌وگوگران پیوسته بر آن شدند تا نظرات دانشجویان را هرچند ناقص، انعکاس دهند؛ خدا را چه دیدی. شاید کسی شنید و راهگشای بهبود گشت.

نفر اول

- ۱- وضعیت اساتید خیلی بد است. استاد به وضوح کم داریم. برنامه‌ریزی کلاس‌ها هم درست نیست.
- ۲- زیاد در قید قوانین آموزشی نیست و با بچه‌ها راه می‌آید.
- ۳- دکتر خرسندی بهتر است. دکتر صادقیان خیلی سخت‌گیر بود.
- ۴- معاون آموزشی را فقط موقع ثبت‌نام باهوش کار داریم و به درد می‌خورد.
- ۵- اصلاً استاد درس‌ها خوب نیستند؛ هر ترم یک استاد جدید و تازه‌کار می‌آورند. دانشجویان هم مثل موش آزمایشگاهی شده‌اند.
- ۶- اکثرشان اصلاً راهنمایی بلد نیستند. فقط پایین برگه‌ی ثبت نام را امضا می‌کنند.

نفر دوم و سوم و چهارم (۷۶)، نرم‌افزار

- ۱- معاونت آموزشی مشکل دارد: استاد نداریم. استاد همه‌ی دروس پایه، بی‌تجربه‌اند؛ ساختمان‌داده‌ها، الکترونیک و ... استاد این درس‌ها دم به دم عوض می‌شوند. اوضاع منظم نیست، خصوصاً این ترم.
- ۲- معاونت آموزشی معضل دارد. سطح آموزشی واقعاً پایین آمده. هر درسی که استاد برایش پیدا نمی‌کنند، معاون آموزشی خودش ارایه می‌دهد. آزمایشگاه‌ها اصلاً جدی نیستند.

- ۱- مشکلات آموزشی که شما الان با آن‌ها درگیر هستید؟
- ۲- تحلیل شما از معاونت آموزشی در زمان دکتر خرسندی چیست؟
- ۳- معازرت آموزشی در زمان دکتر صادقیان، دکتر صاحب‌الزمانی و دکتر خرسندی را چه جور مقایسه می‌کنید؟
- ۴- مناسب‌ترین فرد برای معاونت آموزشی کیست؟
- ۵- تصور شما از معاونت آموزشی چیست؟ این‌که به چه دردی می‌خورد؟
- ۶- وضعیت اساتید دروس؟
- ۷- نظراتان درباره‌ی استاد راهنما؟

استادهای‌شان هیچ‌کاری انجام نمی‌دهند، آخر ترم هم یک خورده صحبت می‌کنی و می‌شوی ۱۹. انگار بودن و نبودن معاون آموزشی فرقی نمی‌کند. مهمترین کارش انتخاب استاد است که الان هم هرکسی را می‌گذارند استاد هر



پویش ۱۳ / صفحه ۱۳

درسی. ساختمان‌داده‌ها را یک زمانی دکتر میبیدی و دکتر رزازی ارایه می‌دادند ولی الان ...

۳- هر چه جلوتر آمده‌ایم بدتر شده است. زمان دکتر صادقیان مشکل کمتر داشتیم، هرچند ستاره‌های‌مان را حذف نمی‌کرد.

۴- دکتر همایون‌پور، هرچند که حقیقت این است که کسی نیست.

۵- معدل دانشکده مشروط است. با سخت‌گیری هم درست نمی‌شود. فکر کرده‌اند که همه چیز سرجایش است و حالا چون آسان می‌گیرند معدل دانشکده مشروط شده است. ولی ما نه استاد داریم، نه آزمایشگاه‌مان درست است (به خاطر کمبود امکانات، بیشترشان تئوری شده‌اند) و ... مجموعه خراب است.

۶- استادها همه در زمان دکتر صادقیان استاد بودند. بی‌الان همه را اختصاص داده‌اند به کارشناسی ارشد و برای ما کارشناسی‌ها، دانشجویان دکتری مانده‌اند.

۷- استاد راهنما که نداریم. ۴ تا امضا اول و آخر ترم، تازه ما هم به آن‌ها می‌گوییم که چه چیزی پیش‌نیاز چه چیز است. تمام امضا دادن‌شان هم تفسیر به رأی است. قانون بی قانون. مورد به مورد فرق می‌کند.

نفر پنجم (۷۶)، سخت‌افزار

۱- نامنظم. ساعات کلاس‌ها، اساتیدشان. هر استادی را از هرجایی می‌آورند. درس‌های اختیاری، هم که ارایه نمی‌شوند و کسی اصلاً به

کیفیت آرایه فکر نمی‌کند.

۲- این مشکلات بعضی هاشان به تلاش و همت معاون آموزشی برمی‌گردد؛ اگر دانشجو واقعاً برایش مهم باشد.

۳- دکتر صادقیان نظم بیشتری داشت.

۴- آقای شیرازی چون منظم است و مسؤولیت‌پذیر.

۵- تعیین استاد و حل مشکلات آموزشی. تداخل نداشته باشد). کیفیت استاد. به دانشجو کمک کند تا مسایل آموزشی‌اش را حل کند و دوست داشته باشد که کارش راه بیفتد، دلسوز باشد.

۶- استاداها کجا رفتند؟ چرا هرکدام فقط یک درس آرایه می‌دهند؟

۷- هماهنگی کامل بین استاد راهنما و معاونت آموزشی آن دلسوزی را عملی‌تر و منطقی‌تر می‌کند.

نفر ششم

۱- می‌توان گفت الان آموزش تقریباً دستش بسته است، چون با این قوانینی که دکتر لطیفی گذاشته، کار چندانی از دست معاون آموزشی ساخته نیست. البته باز هم اگر بخواهد می‌تواند کاری به مسؤولیت خودش انجام دهد ولی نمی‌داند چطور است که زیاد حاضر نیستند به بچه‌ها کمک کنند. بعد هم با این قوانین دکتر لطیفی ما خیلی دچار مشکل شده‌ایم. حالا کسی که از اول زیاد درس خوان نبوده، دیگر فرصت جبران ندارد ... تقریباً برای همه‌ی بچه‌ها مشکل بوجود آمده. دکتر لطیفی باید بیشتر با بچه‌ها کنار بیاید چون کار ما از پایه ایراد دارد.

۲- راستش دکتر خرسندی با من خوب بود. یعنی خیلی به من کمک کرد البته خیلی هم اذیت کرد و گاهی هم اطلاعات اشتباهی می‌داد ولی در نهایت من ارزش راضی‌ام چون لااقل آدم انعطاف‌پذیری است و من خیلی راحت می‌توانستم مشکلاتم را با او در

۱- مشکلات آموزشی که شما الان با آنها درگیر هستید؟
۲- تحلیل شما از معاونت آموزشی در زمان دکتر خرسندی چیست؟
۳- معاونت آموزشی در زمان دکتر صادقیان، دکتر صاحب‌الزمانی و دکتر خرسندی را چه جور مقایسه می‌کنید؟
۴- مناسب‌ترین فرد برای معاونت آموزشی کیست؟
۵- تصور شما از معاونت آموزشی چیست؟ این‌که به چه دردی می‌خورد؟
۶- وضعیت اساتید دروس؟
۷- نظراتان درباره‌ی استاد راهنما؟

میان بگذارم. ولی بچه‌ها زیاد از او راضی نیستند. البته مدل صحبت کردن بچه‌ها با استاداها به نظر من درست نیست. خیلی بی‌احترامی می‌کنند، استاداها هم ناراحت می‌شوند.

۳- به نظر من دکتر خرسندی از همه بهتر است. دکتر صادقیان که فوق‌العاده سخت‌گیر بود و من ترم دوم به خاطر این‌که حاضر نشدم دو تا از درس‌ها را هم‌نیاز کنم، کلی عقب افتادم. دکتر صاحب‌الزمانی هم چندان به حرف آدم گوش نمی‌داد و فقط حرف خودش را می‌زد. بچه‌های کارشناسی را هم زیاد تحویل نمی‌گرفت و ظاهراً حرف آن‌ها برایش اهمیت زیادی نداشت.

۴- اولاً باید کسی باشد که کاملاً به قوانینی آموزشی آشنا باشد. ثانیاً حاضر باشد برای دانشجویان وقت بگذارد و به حرف‌هایشان گوش بدهد و مشکلات آن‌ها را تا جایی که



امکان دارد، حل نماید. اعتماد به نفس داشته باشد و حرفی را که می‌زند پایش بایستد...

۵- معاون آموزشی اگر آدم مطلعی باشد لااقل به تو می‌گوید که چه کنی تا وضعیت تحصیلی‌ات بهتر شود.

۶- اساتید ...! نمی‌دانم و آلا. بعضی از اساتید خیلی خوبند. بعضی‌ها هم که اصلاً هیچی برای‌شان مهم نیست و فقط حرف خودشان را می‌زنند و کار خودشان را انجام می‌دهند. حرف دانشجو هم هیچی. ولی در نهایت من یکی کمی (!) راضیم.

۷- استاد راهنما اگر این‌هایی هستند که ما داریم، خوب لازم نیست باشند. معاون آموزشی هم می‌تواند کار آن‌ها را انجام دهد.

نفر هفتم (۷۴، کارشناسی)

۱- آزمایشگاه‌ها، منظم‌تر و تجهیزات بیشتر (خصوصاً سخت‌افزار) و اساتید: برای بعضی از درس‌ها هیأت علمی نداریم.

۲- باید معاون تعیین می‌کرد. وضع آموزشی نسبت به قبل تغییری نکرده و مشکلات رفع نشده است.

۳- فرقی نمی‌کنند.

۴- دکتر همایون پور. بخاطر تجربه و سابقه و برخورد خوب با دانشجو.

۵- نظارت بر اجرای قانون در هنگام ثبت‌نام و رفع مشکلات بچه‌ها

۶- اساتید بهتر شده‌اند مخصوصاً در دو ترم اخیر.

۷- متأسفانه هیچ‌کدام کار واقعی خود را انجام نمی‌دهند.

نفر هشتم (۷۹، ارشد؛ کارشناسی)

۱- با وجود کمبود جا برای دانشجویان خود دانشکده، قبول مهمان از دانشکده‌های دیگر. تأخیر اساتید در رد کردن نمره‌ها و مشخص نمودن وضعیت تحصیلی دانشجویان.

۲- نمی‌دانم، تا به حال برخوردی

نداشته‌ام.

۳- در این بین مسلماً دکتر صادقیان از همه موفق‌تر بوده است. زیرا الف) برنامه‌ی هفتگی مدون و "ثابت" برای اساتید داشت. ب) به عنوان یک معاون آموزشی همیشه "حضور" داشت. ج) درباره‌ی مسایل دانشجویان هم قانون و هم مشکلات آن‌ها را در نظر می‌گرفت.

۴- دکتر همایون‌پور، به دلیل تجربه‌ی کافی و فعالیت مناسب و مؤثر در دوران تصدی این پست.

۵- الف) تدوین برنامه‌های تدریس اساتید. ب) انجام وظایف قانونی هنگام ثبت‌نام و حذف و اضافه. ج) بدون در نظر گرفتن رابطه رفاقتی با همکاران، جرأت انتقاد و احیاناً برخورد با اساتید خاطی را داشته باشد.

۷- متأسفانه هیچ‌کدام از اساتید موجود به معنای واقعی "استاد راهنما" نیستند. من فقط دکتر صادقیان و مهندس دست‌پاک را استاد راهنما می‌دانم.

نفر نهم (۷۵، کارشناسی)

۱- دانشجوی: به وظایف اصلی خود نمی‌رسد (شاید به دلیل حال و هوای خاص رشته‌ی کامپیوتر)؛ استاد: کمبود اعضای هیأت علمی، تمرکز روی گرایش خاص وجود ندارد و اساتید دروس اکثراً اعضای هیأت علمی نیستند (خصوصاً دروس پایه).

۲- فردی غیرقابل انعطاف و کم‌حافظه که مشکلات دانشجوی (البته با وجود قانون) را درک نمی‌کند.

۳- دکتر صادقیان اهمیت زیاده به قانون می‌داد و شناخت خوبی از آن داشت. البته طبق قانون معاون آموزشی اختیاراتی دارد که هیچ‌گاه سعی نکرد از آن‌ها استفاده کند. دکتر صاحب‌الزمانی عملکرد مثبتی داشت ولی نکات منفی دکتر صادقیان را نیز دارا بود. دکتر خرسندی نکات منفی دکتر صادقیان را دارد ضمن این‌که خوبی‌های ایشان را "ندارد".

۴- دکتر همایون‌پور (با توجه به سابقه)

۱- مشکلات آموزشی که شما الان بنا آن‌ها درگیر هستید؟

۲- تحلیل شما از معاونت آموزشی در زمان دکتر خرسندی چیست؟

۳- معاونت آموزشی در زمان دکتر صادقیان، دکتر صاحب‌الزمانی و دکتر خرسندی را چه جور مقایسه می‌کنید؟

۴- مناسب‌ترین فرد برای معاونت آموزشی کست؟

۵- تصور شما از معاونت آموزشی چیست؟ این‌که به چه دردی می‌خورد؟

۶- وضعیت اساتید دروس؟

۷- نظراتان درباره‌ی استاد راهنما؟

۵- حل کردن مشکلات آموزشی بچه‌ها و نظارت بر حسن اجرای قوانین آموزشی. حالا به دلیل کمبود هیأت علمی، دکتر خرسندی نمی‌تواند نقش زیادی داشته باشد ولی به هر حال بی‌دقتی‌های ایشان نیز بی‌تأثیر نیستند.

۷- شناساندن پیش‌نیازها و هم‌نیازها، خصوصاً در ترم‌های آغازین. استاد راهنما باید تک‌تک دانشجویان را شناخته و ارتباط عاطفی با آن‌ها داشته باشد که در صورت وجود مشکل آن را درک کند.

نفر دهم (۷۸، کارشناسی)

۱- رییس قبلی دانشکده از لحاظ قاطعیت و نظم و ... برخورد نامناسب مسؤول آموزش با دانشجویان. مدت زمان ترمیم یا حذف و اضافه به طور کامل استفاده نمی‌شود.

۲- زیاد اطلاعی ندارم.

۳- در دوران دکتر صاحب‌الزمانی حق ورودی‌های جدید در رابطه با دروس تخصصی ضایع می‌شد اما این مشکل در دوران دکتر خرسندی وجود نداشت.

۴- دکتر میدی.

۵- بررسی اعتراضات دانشجویان در مورد اساتید، انتخاب اساتید و تبادل با دانشگاه‌های دیگر. کمتر از دانشجویان بی‌سواد دکتری استفاده کند و دروس پایه را توسط اساتید با تجربه ارایه دهد.

۶- اساتید گروه نرم‌افزار خیلی بد است. مثلاً

استاد درس اسمبلی ترم گذشته سرکلاس گفت: من اسمبلی بلد نیستم.

۷- اساتید راهنما کاری انجام نمی‌دهند و فقط منتظرند فرم انتخاب واحد را امضا کنند و وقتی برای دانشجو نمی‌گذارند؛ در آن وقتی هم که اختصاص داده‌اند، در اتاق‌شان نیستند.

نفر یازدهم (۷۸، کارشناسی)

۱- مشکل اساتید بیشتر از نظر سطح علمی. ضایع شدن حق ورودی‌های جدید.

۲- به ذهنم چیزی نمی‌رسد.

۳- دکتر خرسندی تقریباً چیز زیادی نمی‌داند. در دوران صاحب‌الزمانی لااقل حل‌ترین داشتیم.

۴- نمی‌شناسم.

۵- استادها زودبزه‌زود عوض نشوند، اگر هم عوض می‌شوند، بدتر نشوند.

۶- عدم تخصص اساتید در ارایه‌ی دروس.

۷- وظیفه‌ی خودشان را انجام دهند خیلی است: راهنمایی به معنای واقعی، یعنی کاملاً از روی معیارهای مناسب در رابطه با انتخاب واحد.

نفر دوازدهم (۷۸، کارشناسی)

۱- عدم برنامه‌ریزی در مورد ترمیم. معلوم نبودن نحوه‌ی انتخاب درس‌ها. ضعیف بودن اساتید تقریباً ۷۰٪ درس‌ها از نظر سطح علمی.

۲- دکتر خرسندی درست کار می‌کند اما برنامه‌ریزی ندارد و نمی‌تواند همانگی ایجاد کند خصوصاً با شورای دانشکده.

۳- دوران دکتر صاحب‌الزمانی از این وضع بهتر بود.

۴- دکتر همایون‌پور.

۵- از نظر علمی: بعضی‌ها خوب‌اند ولی از لحاظ‌های دیگر مشکل دارند. بقیه هم در درسی که ارایه می‌دهند تخصص و تجربه ندارند.

۷- استاد راهنما باید مصلحت دانشجو را در نظر بگیرد و با او راه بیاید. استاد راهنما امید اصلی دانشجو است. باید دیدی فرا قانونی داشته باشد.

آیامی دانید؟

کارشناسی VS. تحصیلات تکمیلی:

استاد نداریم

یک حقیقت آماری: اکثر قریب به اتفاق دانشجویان ورودی سال ۷۸ به پایین، از وضعیت آموزشی دانشکده ناراضی‌اند. این نارضایتی عمدتاً بر حول کمبود "استاد خوب" و "کیفیت ارائه درس" می‌چرخد. از آن‌جا هم که معارون آموزشی دانشکده، اولین مسؤل در این امور است، نوک نیز انتقادات و گلایه‌ها متوجه اوست. اما ابتدا ببینیم پشت سر معارون آموزشی چه می‌گویند:

□ یکی از اساتید تعریف می‌کرد که معارون آموزشی اصرار فراوان داشت که درس را در دو گروه ارائه بدهم. بالاخره قبول کردم ولی او دیگر این قضیه را فراموش کرده بود و قضیه مفتی شد.

□ هر درسی که برای آن استاد پیدا نمی‌کند، خودش ارائه می‌دهد، البته فقط برای یک ترم. کم مانده این ترم مهندسی نرم‌افزار ۲ هم ارائه دهد.

□ ما کنار اتاق بودیم که یکی از دانشجویان دکتری به او می‌گفت "من آمادگی ارائه این درس را ندارم، نمی‌توانم." اما او گفت "حالا شما این ترم ارائه بدین، ترم بعد می‌دهیم به یکی دیگر."

□ مهمترین کارش انتخاب استاده که الان هم هرکسی را می‌گذارند استاد هر درسی. بیشتر این استاده‌ها هم دانشجویانند.

□ بی‌نظمی و بی‌دقتی و کم حافظگی معارون آموزشی. تنها بحران آموزشی را برجسته‌تر کرده ولی ریشه‌ی آن جای دیگر است. مشکل از آن‌جا شروع شد که دانشکده با وجود فقری که در کمیت هیأت علمی خود داشت، همین جور بر تعداد دانشجویان خود افزود، چه دوره معادل، چه مهمان و مهم‌تر از همه تعداد زیادی دانشجوی کارشناسی ارشد.

□ در زمان معارنت دکتر صادقیان، استاده‌ها واقعاً استاد بودند. درس پایه‌ای چون ساختمان گسسته، الکترونیک، اسمبلی، ساختمان داده و دیگر دروس گلوگاه مهندسی کامپیوتر، توسط استادانی چون دکتر میدی، دکتر رزازی، دکتر صادقیان و دیگران ارائه می‌شد. اکنون اما، هر کدام حداکثر یک درس کارشناسی تدریس می‌کنند. جانشین ایشان هم یک سری دانشجوی دکتری تازه کار که سر کلاس می‌گویند "من این درس را تا به حال ارائه نکرده‌ام و بلد نیستم، خیلی سوال نکنید که نمی‌تونم جواب بدم." پس اعضای محدود و معدود هیأت علمی دانشکده جدای تدریس یک کرس کارشناسی، چه می‌کنند؟ خیلی طبیعی، چون دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد، به غیر "استاد" راضی نمی‌شوند و هر کدام باید با یک استاد روی تز خود کار کند، اساتید هم باید وقت خود را با آن‌ها صرف‌کنند.

رییس جدید

آقای دکتر اکبری به عنوان چهارمین رییس دانشکده‌ی کامپیوتر از سوی دکتر ریاضی انتخاب شد. مکانیزم انتخاب رییس دانشکده‌ها اصولاً به این نحو است که اعضای شورای دانشکده سه نفر را انتخاب می‌کنند به شورای مرکزی دانشگاه معرفی می‌نمایند و رییس دانشگاه هم از میان آن‌ها یک نفر را برمی‌گزیند. این که سه نفری که از سوی دانشکده‌ی ما انتخاب شده بودند، چه کسانی بودند، کاملاً محرمانه است مربوط به اعضای هیأت علمی می‌باشد.

به هرحال دکتر اکبری رییس شد و قبل از ایشان هم همایون پور، دکتر صباغی و دکتر فائز رییس بودند. برای همه‌ی آن‌ها آرزوی موفقیت

گروه کوه

من خودم کسی هستم که همیشه انتقاد می‌کنم. اما حالا فکر می‌کنم باید از گروه دفاع کنم. جایی که شورا هیچ تلاشی برای سرگزازی اردو نمی‌کرد، امسال گروه کوه‌نوردی، چهار برنامه‌ی موفق اجرا کرد که گاهی به خاطر ساعت حرکتش، سرکار هم گذاشتیم! دارآباد، آهاز (که در پایین خیلی دیدنی است)، انظاری کلکچال (با حدوداً ۲۵ نفر) و شیربلا در اول این ترم. مشکل گروه عمدتاً نبود راهنما و همراه است و این که بعضی‌ها زیاد قرفی بین برنامه‌ی گروه کوه و اردو نمی‌گذارند.

به هرحال جو صمیمی و با نشاط بچه‌ها همیشه در طنین خوش‌آهنگ طبیعت حل شده و همیشه خیلی خوش گذشته.

فاطمه اصلاحی

سرپرست گروه کوه

مسابقه‌ی ربات‌ها

سرپرستی این گروه با

دکتر رحمتی است که

ایشان این مسؤلیت

را به دانشجوی

دکسترای خود،

مهندس پوررضا

محول کرده و ایشان

هم به مهندس کرمی

(دانشجوی فوق)،

این گروه چندین

جلسه داشته‌اند و

همچنان از شرکت

دانشجویان استقبال

ساختمان داده‌ها

می‌گذرد

نیست - را تکذیب کرد و دلخوری خود را بیان نمود که چرا دانشجویان بدون صحبت با ایشان سرکلاس نرفتند، چرا نامه را از زیر در به اتاقش انداختند و ... در پی از پاسخی قانع کننده.

قدم بعدی گفت و گو با رییس دانشکده بود. حاصل گفت و گو جلسه‌ای در محل کلاس با حضور معاون آموزشی و مدیر گروه بود تا درباره‌ی این موضوع بحث شود. در ابتدای این جلسه دو راه پیشنهاد شد: ۱- حذف درس؛ ۲- درس با همین استاد ادامه یابد.

معاون آموزشی در این مورد گفت: "ما برای یافتن استاد تلاش زیادی کردیم ولی موفق نشدیم." مدیر گروه نرم‌افزار نیز در این مورد گفت: "مهندس قائمی به علت این‌که امتحان جامع دکتری داشت و گرفتار بود، آمادگی ارایه‌ی این درس را ندارد و گرنه ایشان از لحاظ علمی خوب است." واقعاً آشکده‌ی کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر کبیر، آنقدر اعتبار ندارد که یک "استاد" (و نه دانشجوی دکتری گرفتار خودش) را جذب کند؟ حرف نهایی این بود که دانشجویان چند جلسه به ایشان فرصت دهند با خود را برای ارایه‌ی ساختمان داده‌ها آماده کند. در این میان مدیر گروه نرم‌افزار، دانشکده را به یک کشتی تشبیه کرد که فقط ناخدا حق تصمیم‌گیری دارد و بقیه باید تابع تصمیمات او باشند و در صورت مخالفت با تصمیمات ناخدا، به آب انداخته می‌شوند.

باری، در صحبت‌های بعدی با رییس دانشکده، ایشان قبول کرد که درس ساختمان داده‌ها را نمی‌بایست به مهندس قائمی می‌دادند ولی در عین حال الان هم کاری نمی‌شود کرد چون وسط ترم است. دانشجویان از سه استادی که در ترم فعلی عضو هیأت علمی شده‌اند، پرسیدند. دو نفرشان برای گروه سخت‌افزار هستند و دکتر یزدانی هم تازه از آمریکا برگشته و هنوز مستقر نشده و (با این حال که عضو هیأت علمی پلی تکنیک است) دو درس هم در دانشگاه تهران ارایه می‌دهد و وقت ندارد ... ای بابا ...

چو عاشق می‌شدم گفتم که بر دم گوهر مقصود
ندانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد

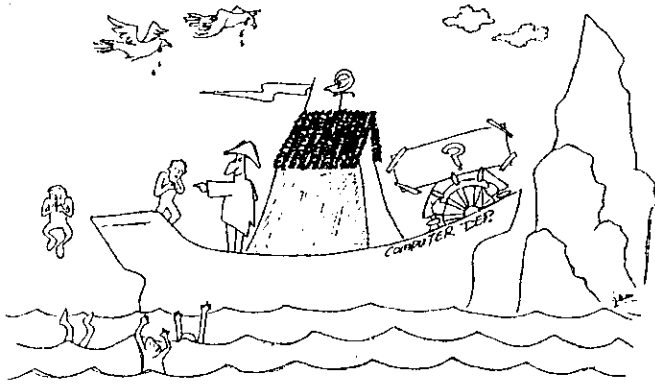
دانشجوی درس [بی‌اهمیت] ساختمان داده‌ها

هنگامی که برنامه‌ی ترم دوم سال ۸۰-۷۹ و اساتید هر درس از سوی آموزش اعلام شد، با کمال تعجب مشاهده گردید که استاد مهم‌ترین درس دوره‌ی کارشناسی، ساختمان داده‌ها، آقای مهندس قائمی است و او برای اولین بار است که این درس را ارایه می‌دهد. دانشجویانی که درس ساختمان داده‌ها را گرفته بودند، با نوشتن نامه‌ای و جمع کردن امضا، اعتراض خود را نسبت به این موضوع نشان دادند و در صحبت‌هایی که با مدیر گروه نرم‌افزار دانشکده انجام گرفت، ایشان گفت "مهندس قائمی دانشجوی دکتری ما است و تاکنون درسی ارایه نکرده، بنابراین نمی‌توان در مورد تدریس او قضاوتی کرد".



پس از شروع ترم و گذشتن سه جلسه از درس، دانشجویان که از کیفیت ارایه‌ی درس راضی نبودند، سر کلاس رفتند و نامه‌ای خطاب به دکتر خرسندی - معاون آموزشی - دکتر رزازی - مدیر گروه نرم‌افزار - و دکتر اکبری - رییس دانشکده - نوشتند و در آن خواستار جایگزین شدن استادی باتجربه برای درس مهم ساختمان داده‌ها بودند. دانشجویان این موضوع را حضوراً با معاون آموزشی در میان نهادند ولی ایشان در پاسخ گفت "ساختمان داده‌ها که درس مهمی نیست." باز هنگامی که تعدادی از دانشجویان به عنوان نماینده‌ی دانشجویان نزد ایشان رفتند، ابتدا داستانی از رضاخان نقل کرد که نمایندگان مردم را که "عمودی" نزد رضاخان رفته بودند، "افقی" بیرون فرستاد! سپس حرف پیشین خود - ساختمان داده‌ها درس مهمی

پیر، کاپیتان!



- **هفته دهم:** کاپیتان کشتی درصدد یک تاکتیک قدیمی و کارا: "هر تیمی که مربی نمی خرد از کشتی بیره بیرون!" پیشنهاد یا تهدید مراقب باش."
- **هفته یازدهم:** قربانی‌ها: "کاپیتان کشتی به طرف صخره‌ها می‌ره! مراقب باش."
- **هفته دوازدهم:** آیا قربانی‌ها فراتر از حق خود خواسته‌اند. مربی خوب حق بازیکنان شایسته است؛ چطور بقیه تیمها در لیگ و مخصوصاً لیگ‌های قبل مربی‌های خوبی داشته‌اند؟! آیا در شایستگی قربانی‌ها شک داریم.
- **هفته سیزدهم:** هماهنگی و اتحاد قربانی‌ها، تعویض مربی را نوید می‌دهد.
- **هفته چهاردهم:** کشتی‌نشینان نیز خود حقیقت را می‌دانند. مربی نمی‌تواند پاسخگوی تیم باشد، ولی آیا واقعاً قدرت تعویض مربی را ندارند؟
- **هفته پانزدهم:** تیم کشتی و تو؟ می‌کند: "حذف تیم قربانی‌ها از دوره مسابقات یا بازگشت مربی به تیم." (بتر است بگوییم "بازگشت تیم به مربی.")
- **هفته شانزدهم:** بیش از نیمی از بازیکنان تیم که از اول، پیمان همکاری و یاری بسته بودند زمین را ترک می‌کنند. "آخر آنها از افتادن در آب می‌ترسند."
- **هفته هفدهم:** دو نفر از بازیکنان تیم قربانی‌ها، کارت زرد گرفتند.
- **هفته هجدهم:** مربی با خنده پیروزی بر لب به تیم باز می‌گردد و ادامه می‌دهد. کهنه‌تر از قبل.
- **قربانی‌ها فکر می‌کنند این بازگشت فقط یک فرصت دوباره به مربی است!؟**
- **"بچه‌ها متشکریم."**
- **هفته نوزدهم:** نتیجه مسابقه را هنوز کسی نمی‌داند، آیا لیگ ادامه خواهد داشت؟ آیا شک کرده‌ایم!؟
- **هفته بیستم:** خلاق هرچه لایق ...
- **"همگی شنا یاد بگیرید، خطر پرت شدن در آب! حتی برای کاپیتان."**

۴. ج.

هفته صفرم: هنوز دو هفته به شروع مسابقات لیگ باقی مانده، امسال این لیگ مانند سالهای قبل شاهد قدرت‌نمایی تیم‌های مختلف است. میزبان این لیگ تیم قدرتمند دوره‌های قبل یعنی تیم کشتی کامپیوتر و مسابقات روی عرشه کشتی برگزار می‌شود. این تیم باز هم آمده که با اعمال قدرت و توان خود بقیه تیم‌ها را از صحنه بدر کند. این بار یک تیم نوپای دیگر هم به تیم‌های رقیب اضافه شده: تیم "قربانی‌ها". این تیم در دوره‌های قبل به خاطر نداشتن مربی‌های خوب و کارآمد علی‌رغم توان تک‌تک بازیکنان آن، از دیگر تیم‌ها عقب افتاده ولی هماهنگی و اتحاد جمعی آن‌ها و تلاش فردی‌شان. آن‌ها را پیروز خواهد کرد.

● **هفته اول:** تیم قربانی‌ها کتبا و رسماً خواستار تغییر سری جدیدی هستند که تازه برایشان انتخاب شده زیرا تجربه تلخ مربی‌های نه چندان خوب سالهای گذشته و اثرات سوء آن را هنوز از یاد نبرده‌اند.

● **هفته دوم:** تیم کشتی به‌عنوان میزبان و برپاکننده مسابقات در جواب تیم قربانی‌ها: "این مربی جدید را که هنوز ندیده‌اید، شاید خوب باشد؟ شاید!؟"

● **هفته سوم:** تیم قربانی‌ها هنوز هم تلاش می‌کند و تیم کشتی هنوز پاسخی نداده است.

● **هفته چهارم:** تاکنون دو بازی انجام شده و عدم تسلط مربی، کاملاً حس می‌شود. شیوه‌های حتمی مربی برای ده سال قبل هم کهنه‌اند.

● **هفته پنجم:** تمرینات قربانی‌ها تعطیل می‌شود، مربی باعث پس‌رفت تیم می‌شود. حتی آموزش‌های فصل قبل را هم خراب می‌کند.

● **هفته ششم:** بازیها ادامه دارد و تنها، تیم قربانی‌هاست که عقب می‌افتد ...

● **هفته هفتم:** در اولین گفتگوی رسمی دو تیم قربانی و میزبان مسابقات یعنی تیم کشتی، به‌نظر می‌رسد امکان تعویض مربی وجود ندارد. "ظاهراً مربی پشتوانه خیلی خیلی محکمی دارد!؟"

● **هفته هشتم:** حالا احساسی‌ترین بازی لیگ در شرف انجام است: "قربانی‌ها"ی بدون مربی در مقابل حرف اول لیگ، صدرنشین، کشتی!

● **هفته نهم:** هماهنگی و یکرنگی بین اعضای تیم قربانی‌ها در شروع بازی، تقریباً بازی را از دست تیم کشتی گرفته.

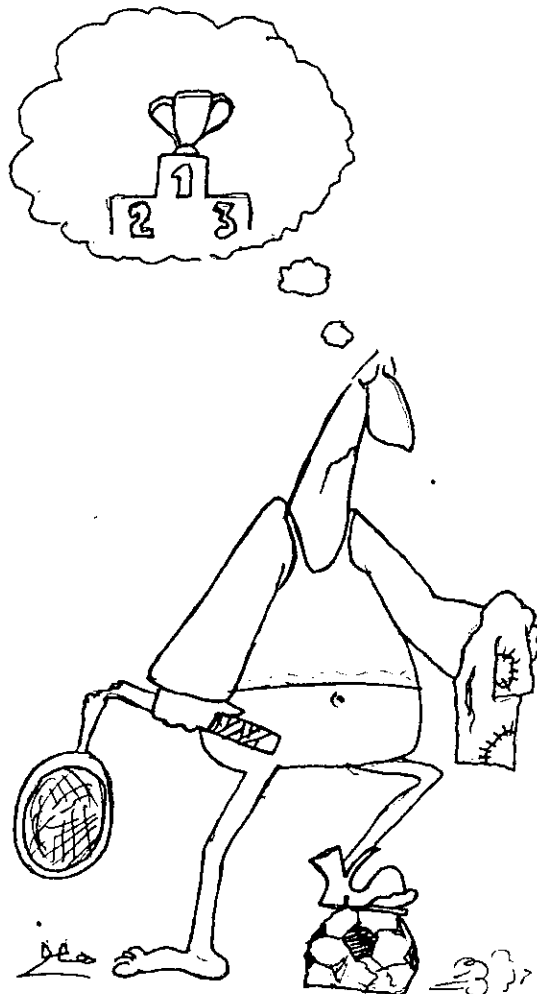
ورزش

این دانشکده از پای بست ویران است

دانشکده ما تنها دانشکده‌ای در دانشگاه است که مسؤولان آن به ورزش هیچ بهایی نمی‌دهند. ما اصلاً تیم بسکتبال، والیبال، هندبال، و هیچی نداریم. تنها تیم نیمه فعال دانشکده، تیم فوتبال است که در برابر حریفان قدرتمند سایر دانشکده‌ها، همیشه زنگ تفریح بوده. البته چند نفری هم هستند که بعضی مواقع در ورزش‌های انفرادی می‌درخشند. این شکست‌ها و کمبودها به کدامین دلایل بازمی‌گردند؟ به طور قطع، عدم اهتمام جدی خود بچه‌ها یکی از دلایل است ولی مسؤولین رده بالای دانشکده نیز می‌توانستند با تشویق بچه‌ها، تخصیص بودجه و پی‌گیری مستمر، بچه‌ها را دلگرم کنند؛ یعنی دلیل مهم دیگر عدم حمایت مسؤولین دانشکده است.

برای نمونه وقتی اعضای تیم فوتبال دانشکده با مراجعه به دکتر همایونپور تنها خواستار خرید لباس ورزشی برای تیم بودند، با پاسخ منفی ایشان مواجه گشتند؛ بگذریم از آن‌که این تیم مجبور بود در حین مسابقات، تحقیر مسؤولین و سایر تیم‌های برپاکننده بازی‌ها را تحمل کند. حال با این وضع، چه انتظاری می‌توان از اعضای تیم داشت؟ کلمات فوق تنها بخشی از مشکلات ورزشی بچه‌های دانشکده را بیان می‌کند، امید آن‌که مسؤولین، این موانع نه چندان سخت را از میان بردارند؛ شورای صنفی نیز تکانی به آنان و خود بدهد.

بزمان کلانتری



همواره روال براین است که قسمت اعظم نمره کارنامه برحسب نمره پایان ترم اعطا می‌گردد. به زبان خودمان، امتحان پایان ترم حکم یک "تمام کننده" را دارد و معمولاً با گرفتن نمره قبولی در این امتحان، یک درس پاس می‌شود!

اما حکایت درس ++C

تاریخ امتحان درس برنامه‌نویسی پیشرفته بدون توجه به خواسته دانشجویان مبنی بر تعویق افتادن برگزاری امتحان به دلیل عدم وجود فرجه امتحانی، کوتاه بودن مدت ترم (که باعث تشکیل کلاسهای فوق‌العاده به صورت فشرده شد) و سایر مشکلات، با تأکید "دکتر

خرسندی"، روز ۲۳ دی ماه تعیین شد. (طبق روال معمول) روز ۲۳ دی، دانشجویان کلاس همگی رأس ساعت ۹ صبح در کلاس ۱۰۸ دانشکده حاضر بودند. [چیزی که انتظار می‌رفت]

اما مورد غیره منتظره غیبت استاد بود!

با رجوع به دفتر دانشکده: خواستار برگزاری امتحان بدون حضور استاد شدیم و با کمال تعجب مطلع شدیم که سوالات امتحان در آموزش دانشکده موجود نیست. بنابراین امتحان درس برنامه‌ریزی پیشرفته، یکی از دروس تخصصی دانشکده به دلیل عدم حضور استاد برگزار نشد! (البته پس از یک ساعت و نیم از شروع امتحان! امتحان تا تاریخ ۳ بهمن به تعویق افتاد)

و حالا چه کسی جوابگوی وقت هدر رفته دانشجویان - از زمان پایان سایر امتحانات تا این امتحان - خواهد بود؟! (لا بد این قضیه هیچ اهمیتی ندارد!)

چند سوال

● چرا سوالات قبل از روز برگزاری امتحان، به آموزش دانشکده تحویل داده نشده بود، تا در صورت وقوع چنین مشکلاتی، دانشکده قادر به برگزاری امتحان باشد؟

● چرا استاد با وجود تأکید فراوان بر حضور به موقع دانشجویان در کلاس و تأکید بر روی قوانین آموزشی، در روز امتحان غایب بوده و دفتر دانشکده را نیز از غیبت خود مطلع نکرده است؟ بحث بر سر دو ساعت معطل بودن ۳۰-۴۰ دانشجو نیست.

یک استاد می‌تواند به دلیل غیبت دانشجو در امتحان پایان ترم، سعادت دوباره خواندن آن درس را نصیب او کند

● حال با غیبت استاد سر جلسه که برائز است با عدم برگزاری امتحان چه کنیم؟ و ارزش دانشجو چقدر است؟

خانه ادریسی ها

غزاله علیزاده

ناف گود هم نمی‌ارزید. قمار بر سر زندگی را خوب می‌دانست «سودای مبهمی که خود پاکباخته چرخش آن شد» او بخاطر زندگی تا لبه م رگ رفت.

رو به پنجره ایستاده بود، با جامه‌ای سفید و بلند بر تن. گیسوانش ریخته بر شانه و گردن، چشم دوخته به خیابان رشت. صدای چوب‌بای قباد، آغشته به بوی بی‌زاری، از کوچه شنیده می‌شد. هوای شب را استفراغ می‌کرد؛ شب آستین خیانت، فریب و ...
«نره خر عوضی، به تکونی به خودت بده» صدای شوکت بود که وهاب را با لگدی به وسط اتاق پرت کرد (خدا را شکر که از مسوول خوابگاه ایمینم).

خانم ادریسی چشم‌هایش را بست و سرش را به دیوار تکیه داد. لقا پشت پیانو نشست «درگیر جذبه و اندوه، چشم بست و انگشت‌های خوابگرد او آریاهای آغازین سرود مریم را نواخت، نغمه‌ها موج موج بالا می‌رفت. زیر سقف خیمه می‌زد تار به تار گشوده می‌شد، گرد صندلیها می‌گشت» و از درز پنجره رخنه‌ای رو به کوچه می‌گشود.

روی تخت رها شدم و به اندیشه‌ی آخر بازی سرگرم.
ماجراهای خانه ادریسی‌ها نوشته خانم «غزاله علیزاده» در عشق‌آباد می‌گذرد. داستان، شرح جدال بازمندگان خانواده اشراف و پدر سالار «ادرسی‌ها» با شرایط بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی است. این خانواده که به شیوه‌ای معلوم و قالب‌های مشخص زندگی می‌کردند بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی و ورود گروهی زن و مرد و کودک از هر رده و صنفی و بعضاً جاسوس و گزارش‌نویس به کاخ اشرافی‌شان، دستخوش تغییراتی می‌شوند، حتی قالب‌های گذشته را به دور می‌ریزند یا حداقل آن را گشاده‌تر می‌کنند.

در جریان داستان با شخصیت‌های قهرمان ملی قباد که زمان جوانی علیه حکومت تزاری، شو دیده و اینک با پیروزی انقلاب توسط آتش‌خانه مرکزی کنار گذاشته شده است و قهرمان شوکت نامدار یک تن از پانزده شخصیت آتش‌خانه مرکزی، خانم ادریسی، وهاب، لقا، دانشجو برزو، پری پرستار، رخساره رخشو، قدیر نقاش، کوبک کاو، تیمور باغبان سابق باغ ملی، یونس و حدادیان شهردار پیشین و بالاخره با رکسانا یشویلی آشنا می‌شوید.

زینب پورسلیم

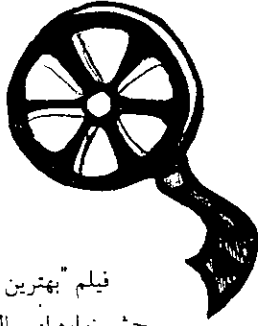
محشر کبری بود، صورتک‌هایی با دو چشم شیشه‌ای درهم می‌لولیدند، گاهی نزدیک می‌شدند، چیزهایی می‌گفتند و گاهی هم دور، هر از گاهی صدای ترمز آهن قراضه‌ای و بعد فحش و ناسزا، من -جنازه‌ای که از طنین صداها پوک و هرزه در قعر گور می‌لرزد- صلیب بر دوش راهی بین جمعیت می‌گشودم.

گوشه خیابان، پراز تاریکی و دو چشمی سیاه، از آن زنی میان‌سال. نگینی دوخته بر چادر شب. از جنس زمین بود؟ سرمه بود یا انسون یک نگاه؟ میخ‌کوب شده بودم. تمام هستی روی شانه‌هایم. زمین چه عاشقانه دهانش را برای بلعیدن باز کرده بود. نه طاقتی برای ماندن، نه توانی برای رفتن. سادگی نگاهش خستگی و بی‌زاری‌ام را تحقیر می‌کرد و درس و دانشگاه را به بازی می‌گرفت. سر کلاس، ایستگاه اتوبوس، زیر درخت، کنار جاده، ... به دنبال واژه‌ای برای تعریفش ...

او رکسانا یشویلی بود هنر پیشه بلند آوازه تاتر. اهل گرجستان، گریزبای، سرکش، بی‌قرار و ناآرام، روحش دست نیافتنی و درکش دشوار، به هوای پریدن از قفس، بندهایش را از خانه گسست. لیک باز هم در قفس ماند. او «فراختای جهان برایش تنگ بود». مرگ مادر و آوارگی پدر چون خاری در جانش می‌خیلید. رنج‌های هستی، ابتذال زندگی اطرافش و کوله‌باری از اشتباه‌های کوچک و بزرگ آرامش را ازش ربوده بودند. در انتظار شام آخر، لیک هنوز زنده و شورانگیز.

روی صحنه تاتر شور زندگی در وجودش زیانده می‌کشید. او قلب زنده خود را به پای مردمی که شورشان از تقلید بالاتر نمی‌رفت، قربانی کرد. الهه‌ای مسخ شده در بین سنگواره‌هایی که شورشان چنان اصلاتی داشت «که از در تالار بیرون نرفته. حتی داستان نمایش را فراموش کرده بودند. با شکم‌های گرسنه و چشمهای حریص به رستوران‌های رفتند، تا خرخره می‌خوردند، به زنان چشمک می‌زدند. فکر خرید و فروش، هم خوابگی، تور زدن، زن‌ها میان پالتو خز وول می‌خوردند و لب‌های سرخ را غنچه می‌کردند مثل ماده گربه‌ها با ناله حرف می‌زدند.»

«چه نمایش فوق‌العاده‌ای! من که چند جا را گریه کردم. این یشویلی هم پدیده‌ای است اما یوری بهتر است، فکر نمی‌کنی ابرو؟» ابرو قطره‌های شراب از نوک سبیل پاک می‌کرد، زیر لب جوایی می‌داد. سه چهار ماه تمرین سخت و عرق‌ریزی و بدبختی و رنج عظیم او که تمام زندگی‌اش را به پای یک چیز ریخته بود. به یک لبخند ماسیده. به یک



فیلم

کم چشم‌ها را آزار می‌داد و گرنه خیلی‌ها گریه می‌کردند. (۲- از طرف خواننده)

۶- **باران، مجید مجیدی:** خوب! تریک به آقای مجیدی، چون حالا واقعاً دیگه کارگردان خوبی (به خدا حوصله ندارم بنویسم کارگردان خوب یعنی چه؟ معنی نوشتن گزارش و نقد و این چیزها درباره جشنواره چیه وقتی هر کدام از کلماتش مثل خوب در کنار کارگردان، نیاز به چندین صفحه توضیح داره!

بد نیست اگه به جای این حرفها بنویسیم کارگردان خوب کیست؟ یا اصلاً بگویم کارگردان کیست؟ یا اصلاً هیچی ننویسیم، فقط بریم فیلم ببینیم؟ تا بفهمیم کارگردان خوب کیست؟ اون وقت یکدفعه اگه نظر هیأت داوران را شنیدیم و دچار ناامیدی شدید چی؟ یا اگه نتیجه آرای منتقدین رو دیدیم و اون‌ها رو جدی گرفتیم چی؟ پس بهتره همین طوری فقط نوشته شده و نوشته شده

رای‌گیری از خودم (فیلمهای خارجی): نتیجه نهایی:

۱- بهترین دوست اهریمنی من.

۲- آدمهای نازنین

۳- مال این دنیا نیست

۴- ای برادر کجایی

شمیم حسین مستقیمی

فیلم "بهترین دوست اهریمنی من" ساخته ورنر هرتسوک را که در جشنواره امسال می‌دیدیم، وسط‌هاش حوصله‌ی مان سر رفت و خواستیم از سینما بیرون برویم که دیدیم یک خانمی توی ردیف، نشسته [و ما باید برای بیرون رفتن مزاحم ایشون بشیم] و غرق و خیس فیلم است، گویا خیلی داشت لذت می‌برد. اما چاره‌ای نبود [یعنی نمی‌شد از اون طرف رفت. حالا چرا؟ بماند] رفتیم و موقعی که ۵، ۶ تا آدم قطاروار داشتند از جلوی خانم رد می‌شدند، ایشان نسبت به این همه نفهمی ابراز احساسات کردند و یکی از دوستان در جواب‌شان گفت: ببخشید خانم، ما خیلی بی‌شعوریم!

این داستان را از این بابت نقل کردیم که از همین ابتدا فکر نکنید ما خیلی باشعوریم و تکلیف‌مان با این متنی که می‌خوانید روشن باشد. جدای از این‌که بخش سینمای ایران امسال، رونقش فقط بخاطر بیضایی و مجیدی بود و فیلم‌های خوب زیادی به هر دلیلی پخش نشدند، نگارنده [۱] بیشتر، فیلم‌های خارجی را دیده. با توضیح این‌که خیلی دلش [دلیم] می‌خواست دلبران ابوالفضل جلیلی را ببیند. البته اون‌هایی که از فیلم جلیلی خوششون اومده بود از فیلم هرتسوک هم خوششون اومده بود [باشعور بودند].

۱- **ای برادر کجایی؟ برادران کوشن:** درباره‌اش حرف بیشتری نسبت به آن چیزی که در مجله فیلم شماره ویژه جشنواره گفته‌اند، ندارم.

۲- **آدمهای نازنین، جاسمین دیزوان:** این فیلم، خیلی فیلم خوبی بود و خیلی هم جدی، متأسفم که به فضای جلف این مقاله نمی‌یاد که درباره‌اش حرفی بزنیم. فقط خیلی به هم‌تون می‌خندم. چون خیلی حقیرید و این رو، فیلم یاد من داد [البته اگر خیلی باشعوربازی (۱) در نیارم، اصل نکته این‌جاست که منم جزو شماها هستم].

۳- **از شکلات شما متشکرم، کلود شابرول:** این آقای کلود شابرول، یک روزگاری کارگردان خوبی بود - هم عصر تروفو و گذار است - اما حالا واقعاً داره درجا می‌زنه و عجیب چرند می‌گه (۱) حتی نسبت به فیلم‌های اولیه‌ی خودش. راستش در این زمینه نمی‌خواد به مجله فیلم رجوع کنید. همین نظر ما را بپذیرید و خلاص! ۴- **مال این دنیا نیست - جوزپه پیچوتی:** ساده - روان - صمیمی [این کلمات از روان صاف نویسنده‌ی این مقاله آمده و معنایی که همین کلمات در مقالات سینمایی دیگر که با بخشش بیکران، معنایی به نوشتار در نیامدنی (۱) را نثار فیلم‌های جورواجور می‌کنند، نمی‌دهد].

[بازی بازیگر خانم این فیلم را هیچی درباره‌اش نگم بهتره (۲)]

۵- **جمعه، حسن یکتا‌پناه:** کپی ۳۵mm این فیلم گم شد و به همین خاطر مجبور شدیم نسخه‌ی ویدیویی‌اش رو ببینیم. این یک

زن

من - یک زن -، کتاب تاریخ گشوده در برابرم، چشمانم گشوده در برابر تاریخ، و امانده میان واژه‌ها و واقعها. من - زنده به عشق -، زنده به گور، در هجوم سنگهای تحجر، حضور مدارم لحظه‌های تلخ را نفس می‌کشم. در نفس‌گیر ثانیه‌ها، صدای دختران در خاک شده می‌آید. صدای آن زنان که در آتش مردشان سوختند، فریاد اندیشه‌های سبزی که مجال زندگی نیافتند و صدای جان دادن عشق که در گلوها مان خفه شد. من - زنده به شور - دلزده از شوری اشکی که میان حادثه‌ها خشکیده است و در جستجوی تایی تأییدی که در ازدحام لغات گم شد. من زنده به گور، خاموش از سیاهی سایه، ایستاده تا سلام سپیده. تاریخ را از برم، از تاریکتابی متروکش تا فانوسی که که رد خورشید است. از قمر خاک تا امروز و سکوت تا فریاد ... تا طنین حضور در تن تاریخ.

این منم، پوست انداخته در پستوی زمان. واپسین پسمانده‌های سیاه را خواهم بوساند و واژه‌های سیمین را خواهم نوشید. من - آن زن - تاریخ در برابرم گشوده است. سیاهی سیاهی؛ و آن مسیر درخشان در برابرم است. به یقین فردا روشن‌تر است.

سولماز مسعودیان

می‌کنه! سوووف. دارم تاوون تردیدام رو می‌دم؟ کاسه‌هام هم تموم شده! خوب بشکون، چی کارت کنم!
[سرفه]

- بیخشید ۵ ریالی دارین؟ نه نه! امکان نداره، خواهش می‌کنم، بفرمایین، قابل نداره!
- ولی زنگش بزنم بگم چی؟ شاید فقط دوست دارم به صدای دوستانه بشنوم؟ اما می‌ترسم بهش چیزی بگم. می‌ترسم بهم بگه "خوب برو از خودش بی‌رس، به من ربطی نداره!" دلم برای مردم ابراهیم می‌سوزه، چقدر شرمند شده وقتی ابراهیم بهشون گفت "برین از بت بزرگ پرسین، کار اون بود، به من ربطی نداره."
[صدای چکیدن اشک]

- دوست دارم ازش بی‌رس "یادت هست؟ قبل از این‌که با دوچرخه برم منجیل، بهم گفتی یک نشانه بخواهم و من گفتم باشه؟ وقتی برگشتم قبل از نماز صبح دوچرخه‌م رو دزدیدن. حالا از اون موقع یک سال می‌گذره، من دوباره هوس کردم برم منجیل. این دفعه قبل از این‌که برم دزدیدنش: سالی یک بار. اما دیگه داره دیر می‌شه. من که قرن‌ها پیش مُردم، چرا انقدر لفتش می‌ده؟ هیچ فکر نمی‌کردم دلم بشکنه ولی شکست؛ همین یکشنبه‌ای. هرکاری دلش بخواهد می‌کند و من سجده‌اش کردم، بهش گفتم ارحم‌الرحمین! احمق؟"
- بهش بگم "بالاخره من هم احساس کردم نگاهم می‌کند ولی چقدر نگاهش سیاه است. با

این همه نگاه سیاه، دیگه مجال ناله هم نیست."
- وقتی تصور می‌کنم این‌ها را برایش تعریف می‌کنم، باز [صدای چکیدن اشک] چقدر عجیبه.

[صدای افتادن سکه]

- الو؟ سلام!

+ سلام! [با صدای بلند] خسته شدم! خوب بهتر شدین؟

- مرسی! [لبخند] می‌دونم هنوز فردا نشده و من قرص ...

+ چرا سه تا "سیاه است" نوشتین؟ چون دقیقاً "سیاه است" سومی نباید باشه.

- اون دو تا آیه رو خوندین؟

[احساس کردم دیگه این گلوی من نیست که باز و بسته می‌شود؛ محمد دارد حرف می‌زند]

+ نه، قراره برام بخوانیدشون.

- پس، حتماً فردا براتون می‌خونمشون؛ بعد خودتون می‌فهمین

+ ممنون.

[تق! تق! صدای ضربه به شیشه‌ی تلفن عمومی، بابا بجنب! کار داریم]

- ببینین این جا شلوغه، فردا می‌بینتون، فعلاً.
+ فعلاً.

[سرفه]

- محمد داری چی کار می‌کنی؟ چرا بهش گفتی من ماسش قرآن می‌خونم؟ مگه نمی‌بینی همه چیز داره از بین می‌ره؟ محمد دیگه دیر شده، من مثل گوسفندی می‌مونم که دیگه

نگران غروب خورشید نیست و به چراش ادامه می‌ده. تمام سلول‌هایی که میل او را داشتند، دارند می‌میرند و نابود می‌شوند؛ همدشون عادت کردن که بدون هیچ انتظاری برای حضورش، زندگی کنن و با غرور و عزت نابود شن. چشمم کاملاً ناامید شده. الان مدت‌هاست که دارم تو ظلمات و تاریکی راه می‌رم بدون این‌که مردمک چشمم به هوس نوری به سوی بچرخه. محمد دیگه دیر شده، من نمی‌تونم فردا قرآن بخونم...

سیاه است، سیاه است [سیاه است]

حوصله‌ی باغچه، طاقت من، نگاه تو.

انگشتانم بی‌تابی می‌کنند

اشاره‌هایشان کیبود است و

ثابته‌هایشان تاریک.

همه‌ی نشانه‌ها آمده‌اند،

چرا نمی‌رسی؟

سید احسان لواسانی

شعر با یک "سیاه است" کمتر، از فاطمه رحیمیان است.

این داستان تقدیم به شمیم است و با سپاس از ابوالفضل.

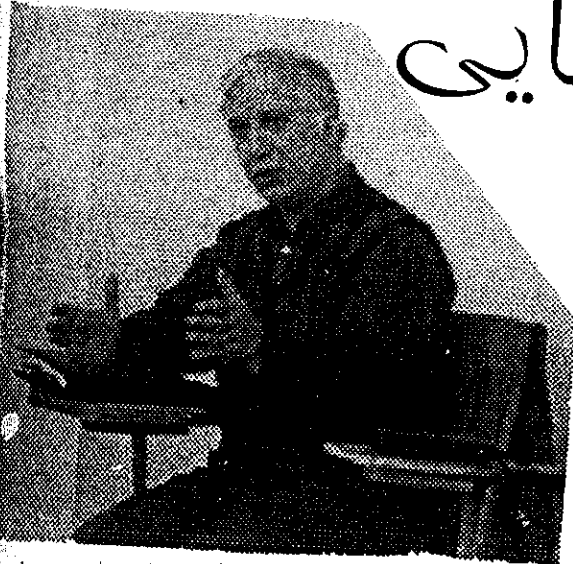
CD کده

دانشکده

به قول دکتر اکبری قرار است CD کده‌ماندی در پیش خانم کاتوزیان داشته باشیم. یک کارمند اضافی هم قرار است بگیریم. اگر آزمایشگاه‌های برق از طبقه همکف برود سایت طبقه‌ی سوم به طور کامل به همکف مستقل خواهد شد.

آیامی دانید؟

جلسه‌ای با حضور خسرو سینایی



گروه فرهنگی پوشش، گوش به زنگ یک موضوع فرهنگی داغ بود که عروس آتش رفت روی برده. بعد از آن هم به دنبال خسرو سینایی گشتن و ایشان را پیدا کردن. از ایشان برای شرکت در جلسه فرهنگی دعوت کردن و استقبال خوب ایشان. جلسه‌ی خوبی بود، افراد زیادی هم شرکت کردند. پرسش و پاسخ و پذیرایی و صحبت‌های سرپایی و تمام.

اقتصاد است. پول زیاد می‌خواهد، چیز دیگر سیاست است، یعنی فیلمساز نمی‌تواند آن گونه که باید، حرکت کند ولی خب وقتی هم حرکت کرد از گوشه و کنار کسانی که قدرت‌های اجتماعی و ثروت‌هایی دارند معترض و شاکی هستند. همین دیروز یک نماینده مجلس شکایت کرده بود که جوایش را امروز دادم، به هرحال آدم متأسف می‌شود، چون عروس آتش با مراجعه به دادگستری خوزستان، زندان‌ها و صحبت کردن با کسانی که مرتکب جرم شده بودند و با خواندن پایان‌نامه‌های کارشناسی و کارشناس ارشد دانشکده حقوق و صحبت با کسانی که در عشیره زندگی کرده بودند و به شهر آمده بودند ساخته شده بود.

این‌گونه جلسات برای من اهمیتی بسیار بیشتر از جشنواره‌هایی است که فقط اهل سینما می‌آیند و نظر می‌دهند. آن‌ها بحث‌هایی هستند جداگانه اما این که کسانی در دانشکده‌ای هستند که ممکن است ظاهراً هیچ ربطی به سینما نداشته باشد. به عنوان افرادی از نسل جوان این جامعه به تفکر درباره این چنین موضوعاتی واداشته می‌شوند، برای من هم خیلی خوشحال کننده است و از شما تشکر می‌کنم که امکان چنین ارتباطی را برای من ایجاد کردید.

در مورد نقش خاله به بن بست مطلق خوردیم هیچ یک از بازی‌گرانی

با این جلسات یکی از آرزوهای دیرینه من برآورده شد، من سال‌ها می‌گفتم درسته که سینما یک بعدش سرگرمی است، حیث است که ما از این ابزار مؤثر، از این رسانه که برای ارتباط با جامعه است فقط برای سرگرم کردن استفاده کنیم که بعداز دیدن، بیننده فراموش کند. البته هرگز نباید جنبه جذابیت نمایشی را فراموش کرد ولی در قالب آن باید مسایلی مطرح کنیم که افراد و مسئولین جامعه را با حسن نیت متوجه کند که چه معضلاتی در جای جای جامعه وجود دارد.

یکی از فجایعی که در کشورهای بخصوص از نظر تکنولوژی عقب افتاده‌تر وجود دارد، این است که نسل‌های جوان ارتباطشان با نسل‌های گذشته قطع می‌شود. هرکس فکر می‌کند دوباره باید از صفر شروع کند. به یاد می‌آورم زمانی که دبیرستان می‌رفتم (۶ سال البرز می‌رفتم) در این محدوده شاهد چه فضاهایی بودم، جوان‌هایی به سن و سال شما چه‌ما می‌کردند. با آرزوی داشتن جامعه‌ای سالم می‌بینم خیلی از انرژی‌ها از بین رفته و شما باید از صفر شروع کنید. خیلی از مشکلات را نسل ما باید حل می‌کرده و به شما جامعه‌ای می‌داده که از این مشکلات رهاست ولی متأسفانه نسل ما نتوانست این کار را بکند.

سینما وسیله خویشت ولی متأسفانه از طرق مختلف دست و پایش بسته است. یکی از چیزهایی که دست و پایش رو می‌بندد

که از نظر سنی به خاله می‌خورند و شناخته شده بودند حاضر نبود
در این نقش بازی کند. فیلم‌نامه را می‌خواندند، می‌گفتند نقش بسیار
زیبایی است ولی قبول نمی‌کردند (احتمالاً دوست داشتند نقش‌هایی
جوان‌تر از خودشان را بازی کنند) تا این‌که شانس آوردیم و خانم رنگزن
که در اهواز زندگی می‌کرد به ما معرفی شد.

□ می‌خواهم داستانی را تعریف کنم که هفته پیش در روزنامه خواندم
«عروس ۱۴ ساله در آتش» طبعاً کنجکاو شدم. نوشته بود در روستایی
دختر ۱۴ ساله‌ای را پدر و مادرش به زور به مرد ۴۵ ساله‌ای
می‌خواستند بدهند. دختر خودش را به آتش می‌کشد، کسی می‌داند
عکس‌العمل پدر و مادر چه بود؟ پدر و مادر از مرد ۴۵ ساله خیلی
عذرخواهی کردند و گفتند ناراحت نباش و دختر ۱۱ ساله‌شان را به
جای او به آن دادند.

□ برای فیلم «یار در خانه» نزدیک مرز دوغارون افغانستان اسب لازم
داشتیم، گفتند دهی هست که در آن

اسب زیاد است. در آن ده حدود ۸۰

تا ۱۰۰ وانت تویوتای نو بود که برای

قاچاق استفاده می‌شد. ۷۰-۸۰ تا

موتورسیکلت‌های بزرگ هوندا و

حدود ۲۰۰ اسب ولی در تمام ده

هیچ خانه‌ای دستشویی و توالت

نداشت. تنها آب مورد استفاده دو

چاه عمیقی بود که بالای تپه کنده

بودند و آبش می‌آمد پایین و جاری می‌شد و توی یک نهر کوچک

جریان داشت. همه اهالی خودشان را توی آن می‌شستند و لباس‌ها و

اسب‌های‌شان را. به دوستانم گفتم این‌جا فقط مساله فرهنگ است.

کافی بود دو تا از تویوتوها را بفروشدند و از همان چاه آب را لوله‌کشی

کنند. این دیگر مساله دولت نیست این را باید به آن‌ها آموخت.

□ شما از من می‌خواهید راه‌حل نشان دهم. اگر من بلد بودم راه‌حل

نشان دهم فیلمساز نمی‌شدم، اقلأ یک مسؤولی می‌شدم اگر به کاری

می‌توانستم بکنم. ما به راه‌حل نیاز داریم. بیایید با هم فکر کنیم به نظر

من تنها راه ارتقاء فرهنگ، به وسیله ارتقاء شرایط اقتصادی و اجتماعی

است. به خودی خود شرایط فرهنگی هم تغییر خواهد کرد.

□ سینماگران ایرانی نسل من ۳۳ سال تجربه کاری داشتند، هیچ چیز

کمتر از آن جاها ندارند فقط امکانات فنی کمتر است. سیستم، مثل آن



جاها نیست به این ترتیب موفق‌ترین فیلم‌های ایرانی فیلم‌هایی هستند
که با امکانات فنی کمتر و سیستم ساده‌تری عمل می‌کنند و در عوض به
ایده‌ها و نگاه انسانی به دنیا تکیه دارند و به همین دلیل موفق‌ترینند.

□ در مورد پایان فیلم به شما بگویم این حاصل هدفی است که
داشتیم و بحث‌های مختلفی که حداقل دو ماه طول کشید و به شما

حق می‌دهم که اگر فیلم را می‌ساختید این‌گونه می‌ساختید. من
می‌گویم در یک لحظه این‌جوری دیدم. ممکن است ده سال دیگر

این‌جور نبینم برای این‌که هنر اگر در درون آدم پخته شود و پیش برود
ممکن است ده سال دیگر آدم مسایل را متفاوت با امروز ببیند.

□ این اواخر خانم‌ها می‌روند ورزش می‌کنند. بوکس و کاراته و...
ممکن است آن‌ها هم روزی وقتی یک مردی یک حرفی می‌زند مرده را

بگذارند روی طاقدیس و یک چک هم بزنند زیر گوشش.
□ به اعتبار سینمای ایران در این مقطع خاص نباید تکیه کنیم چون

مثل سینمای اروپای شرقی و غیره در

دنیا هرچند وقت یکبار سینمای

مملکتی مطرح شده. ما به یک

زیربناسازی زمینه‌ای و ایجاد یک

سیستم در سینمای مان نیاز داریم برای

این‌که این موفقیت دوره‌ای، روزی ته

کشید مثلاً اگر توجه جهان به آمریکای

جنوبی یا آفریقا جلب شد ما یک

سیستم زیربنایی داشته باشیم که با

تکیه بر آن بتوانیم سینمای متنوع و پربراری داشته باشیم.

□ اگر احلام در مقابل دکتر قرار نمی‌گرفت به هر حال در سنی بود که

در مقابل شریک زندگی آینده قرار می‌گرفت. در واقع عشق اسلام و

دکتر فقط یک بهانه است برای رسیدن به ماجرا.

□ به من گفتند خانمی در اهواز وجود دارند با درجه دکترا و بالای

پنجاه سال سن. من اصرار کردم این خانم را ببینم گفتند که ایشان حاضر

نیست با شما صحبت کند برای این‌که نمی‌خواهد شناخته بشود. این

خانم در سطحی از نظر علمی است که در سمینارهای مختلف ایشان را

دعوت می‌کنند، برای سخنرانی بالای پنجاه سال سن و پسرعموهای

در عشیره داره و تا این سن توانسته ازدواج کند، تصمیم گرفته ازدواج

نکند ولی با آن‌ها هم ازدواج نکند.

□ خاصیت یک اثر هنری این است که در نهایت شما وقتی در مقابل

آیامی دانید؟

آن قرار بگیرد امکان انتخاب داشته باشید که می‌پسندید یا نمی‌پسندید و همه این‌ها یعنی این‌که شما فکرتان و ذهنتان را به کار بگیرید.

□ در این فیلم مساله شناخت عشیره و روحیه عشیره است. اون بالا که فرحان نشسته است و می‌گوید که «می‌خواهین بشم خنده‌زار بچه‌ها خاله زنک‌ها پشت سر من حرف بزنن» اتفاقاً برادر فرحان (به صورت واقعی) پزشک هستند ایشان با یکی از خبرنگارها مصاحبه‌ای کردند و می‌گفت: یک روی ۱۶ نفر را آوردند اتاق عمل که به دلیل مسایل ناموسی همدیگر را با چاقو و تیر و غیره زده بودند که من نفهمیدم چند نفرشان مردند و چند نفرشان زنده ماندند. آن دکتر می‌گفت اگر مردی از حقوق مردانه حاکم بر عشیره صرف نظر کند به دلیل این‌که شعور دارد از آن جامعه طرد می‌شود و فرحان هم دچار همین مشکل است از یک طرف شعور طبیعی انسانیش به او می‌گوید که این کار درستی نیست و از طرف دیگر زنجیرهای عظیمی که سنت عشیره به پایش زده راه چاره برایش نمی‌گذارد.

□ یکی از مسایل اساسی که در هر نوع تفکری هر چند غلط وجود دارد این است که شما تا وقتی که مطلقاً به آن پایبند هستید و عمل می‌کنید کمتر آن تفکر در معرض سقوط است تا لحظه‌ای که از درون آن تفکر تردید شکل بگیرد و این آن جایی است که دقیقاً آگاهانه فرحان یک موجود مردد است بین عواطف و شعور انسانیش و سنت عشیره‌ای که او خودش را شدیداً به آن پایبند می‌داند.

□ فکر می‌کردم آخرین جمله فیلم چی باشد. من این جمله را خیلی دوست دارم جایی که خاله می‌گه «خودت گشتی مرد عشیره بودن هم سخته» و این رو بارها تکرار کرده‌ام، در یک ساختار غیر عادلانه و ظالمانه نه فقط زن‌ها بلکه مردها هم مظلوم واقع می‌شوند.

□ در فیلم کوشش شد به کسی توهین نشود بلکه آن سنت زیر سوال برود بعد از چند بار نمایش فیلم یک آقایی که عرب بود به من گفت چرا شما این را در عرب‌ها نشان دادید، در ترکمن‌ها هم این اتفاق می‌افتد تو کرده‌ها هم به نوعی دیگری گفتم اگر در میان ترکمن‌ها نشان می‌دادم اون‌ها به من اعتراض می‌کردند و همین‌طور کرده‌ها من فقط در اوج حسن نیت ممکن با توجه فراوان سعی کردم به هیچ فردی توهینی نشود و فقط این معضل مطرح بشود.

باتشکر مجدد از جناب سینایی

اولین مجمع عمومی شورا

بالاخره اولین مجمع عمومی شورای مستقل دوره‌ی هفتم هم تشکیل شد. با هزار زحمت و به زور، بچه‌ها را سر جلسه آورده‌اند و تعداد را به حد نصاب رسانده‌اند - تلاش‌های پدram تدینی قابل تقدیر است. دبیر شورا به علت ضیق وقتش پس از این‌که حضار را مستمعین نمود، جلسه را ترک کرد.

حمید رستمی که قرار بود در مورد بحث‌های مختلف شورا توضیحاتی ارائه دهد، دانشجویان را از فیض دیدار محروم کرد - بیچاره‌ها با چه شور و شوق آمده بودند جلسه تدینی به عنوان آلت‌رناتیو استفاده شد بعد از آن که توضیحاتی در مورد بحث‌های مختلف شورا ارائه شد، بحث در مورد عملکرد شورای قبلی و توجیهات دبیر قبلی آغاز گردید که به علت ضیق وقت دبیر قبلی، بحث باز هم ناتمام ماند و بی‌نتیجه سپس انتخابات هیأت بازرسین شورا برگزار شد. علی حاجی‌زاده مقدم، حسن نکابی و حمیدرضا مختاریان به عنوان اعضای هیأت بازرسین انتخاب شدند. بعد هم پذیرایی و حداقل تا مجمع عمومی بعدی.

انجمن ۷۹ی‌ها

انتخابات انجمن ۷۹ همانند هر سال برگزار شد. ۵ نفر انتخاب گشتند: ۱- محمد توکلی، ۲- سحر کیهانی کرمانشاهی، ۳- حمیده وثوق‌پور، ۴- محمد پیشوایزدی و ۵- آرش رحیمی از بین این ۵ نفر، ۲ نفر (محمد توکلی و سحر کیهانی کرمانشاهی) به عنوان نمایندگان ۷۹ی‌ها در شورا فعالیت می‌کنند.

طنین پویش

مرکز فروش انواع

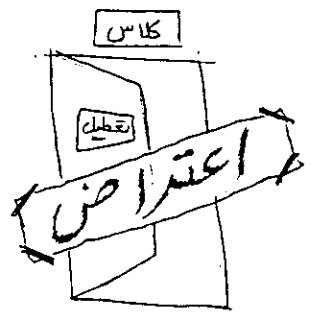
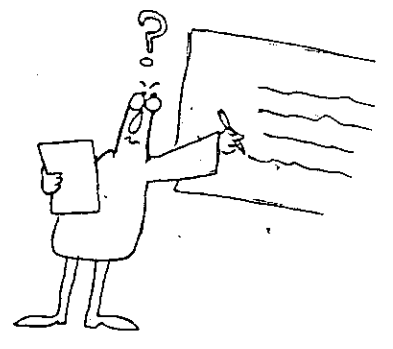
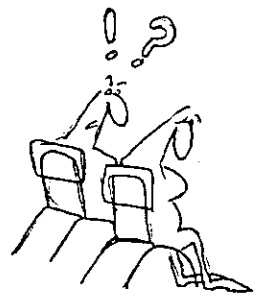
پرینتر و کامپیوتر با نازلترین

قیمتها و [تخفیف دانشجویی]

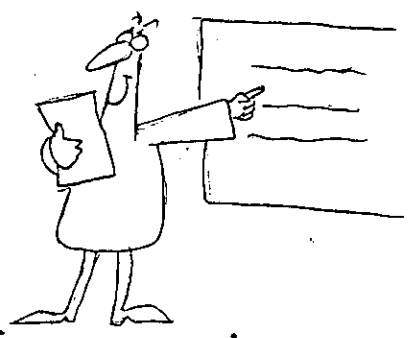
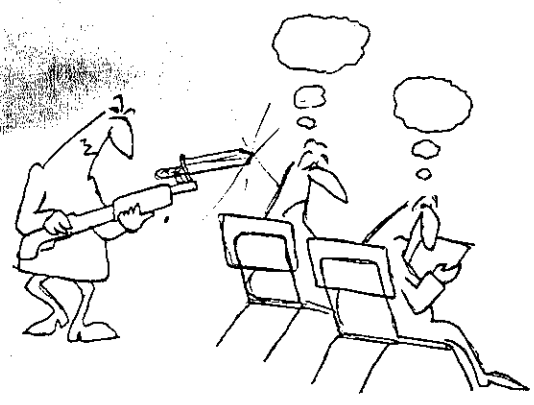
آدرس: خیابان ولیعصر، چهارراه انقلاب، شماره ۳۹۲، بازار رضا، طبقه اول، واحد ۸
تلفن: ۶۴۱۴۹۹۶-۶۴۱۴۸۳۸-۶۴۱۲۶۵۸-۶۴۱۲۶۰۲

تابلو آموزش

ساختن تابلو
استاد...
ارائه:
اولین بار!



جلسه با حضور...



نمرات پایان ترم

۳۵-	_____
۸۵-	_____
۹-	_____
۱۰-	_____
۷-	_____
۴۵-	_____
۲۰-	_____



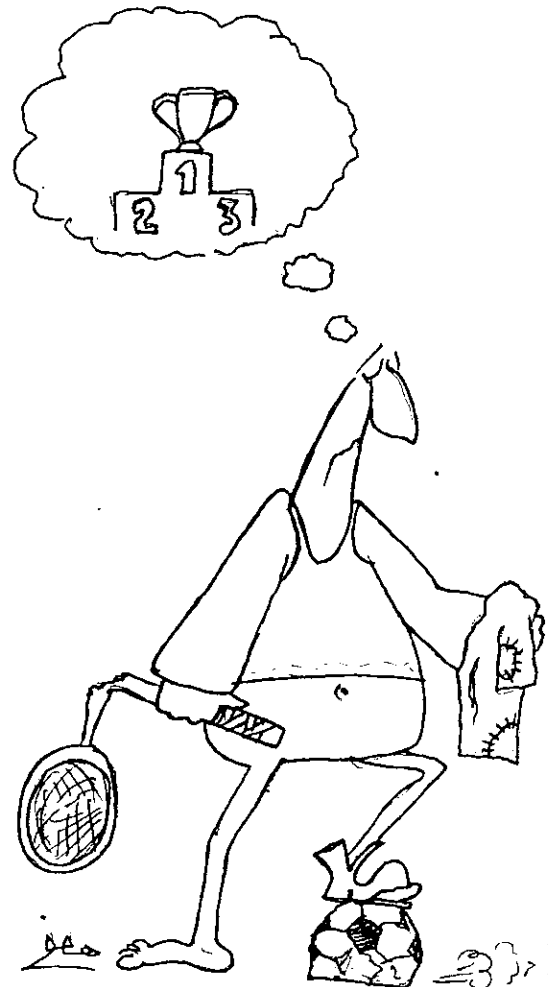
ورزش

این دانشکده از پای بست ویران است

دانشکده ما تنها دانشکده‌ای در دانشگاه است که مسؤولان آن به ورزش هیچ بهایی نمی‌دهند. ما اصلاً تیم بسکتبال، والیبال، هندبال، و هیچی نداریم. تنها تیم نیمه فعال دانشکده، تیم فوتبال است که در برابر حرفان قدرتمند سایر دانشکده‌ها، همیشه زنگ تفریح بوده. البته چند نفری هم هستند که بعضی مواقع در ورزش‌های انفرادی می‌درخشند. این شکست‌ها و کمبودها به کدامین دلایل بازمی‌گردند؟ به طور قطع، عدم اهتمام جدی خود بچه‌ها یکی از دلایل است ولی مسؤولین رده بالای دانشکده نیز می‌توانستند با تشویق بچه‌ها، تخصیص بودجه و پی‌گیری مستمر، بچه‌ها را دلگرم کنند؛ یعنی دلیل مهم دیگر عدم حمایت مسؤولین دانشکده است.

برای نمونه وقتی اعضای تیم فوتبال دانشکده با مراجعه به دکتر همایونپور تنها خواستار خرید لباس ورزشی برای تیم بودند، با پاسخ منفی ایشان مواجه گشتند؛ بگذریم از آن‌که این تیم مجبور بود در حین مسابقات، تحقیر مسؤولین و سایر تیمهای برپاکننده بازی‌ها را تحمل کند. حال با این وضع، چه انتظاری می‌توان از اعضای تیم داشت؟ کلمات فوق تنها بخشی از مشکلات ورزشی بچه‌های دانشکده را بیان می‌کند، امید آن‌که مسؤولین، این موانع نه چندان سخت را از میان بردارند؛ شورای صنفی نیز تکانی به آنان و خود بدهد.

پژمان کلانتری



همواره روال براین است که قسمت اعظم نمره کارنامه برحسب نمره پایان ترم اعطا می‌گردد. به زبان خودمان، امتحان پایان ترم حکم یک "تمام کننده" را دارد و معمولاً با گرفتن نمره قبولی در این امتحان، یک درس پاس می‌شود!

اما حکایت درس ++C

تاریخ امتحان درس برنامه‌نویسی پیشرفته بدون توجه به خواسته دانشجویان مبنی بر تعویق افتادن برگزاری امتحان به دلیل عدم وجود فرجه امتحانی، کوتاه بودن مدت ترم (که باعث تشکیل کلاسهای فوق‌العاده به صورت فشرده شد) و سایر مشکلات، با تأکید "دکتر خرسندی"، روز ۲۳ دی ماه تعیین شد. (طبق روال معمول)

روز ۲۳ دی، دانشجویان کلاس همگی رأس ساعت ۹ صبح در کلاس ۱۰۸ دانشکده حاضر بودند. [چیزی که انتظار می‌رفت]

اما مورد غیره منتظره غیبت استاد بود! با رجوع به دفتر دانشکده: خواستار برگزاری امتحان بدون حضور استاد شدیم و با کمال تعجب مطلع شدیم که سوالات امتحان در آموزش دانشکده موجود نیست. بنابراین امتحان درس برنامه‌ریزی پیشرفته، یکی از دروس تخصصی دانشکده به دلیل عدم حضور استاد برگزار نشد! (البته پس از یک ساعت و نیم از شروع امتحان! امتحان تا تاریخ ۳ بهمن به تعویق افتاد)

و حالا چه کسی جوابگوی وقت هدر رفته دانشجویان - از زمان پایان سایر امتحانات تا این امتحان - خواهد بود؟! (لا بد این قضیه هیچ اهمیتی نداره!)

چند سوال

- چرا سوالات قبل از روز برگزاری امتحان، به آموزش دانشکده تحویل داده نشده بود، تا در صورت وقوع چنین مشکلاتی، دانشکده قادر به برگزاری امتحان باشد؟
- چرا استاد با وجود تأکید فراوان بر حضور به موقع دانشجویان در کلاس و تأکید بر روی قوانین آموزشی، در روز امتحان غایب بوده و دفتر دانشکده را نیز از غیبت خود مطلع نکرده است؟ بحث بر سر دو ساعت معطل بودن ۳۰-۴۰ دانشجو نیست.
- یک استاد می‌تواند به دلیل غیبت دانشجو در امتحان پایان ترم، سعادت دوباره خواندن آن درس را نصیب او کند
- حال با غیبت استاد سر جلسه که برابر است با عدم برگزاری امتحان چه کنیم؟ و ارزش دانشجو چقدر است؟

سخنی با شورای صنفی

شورای صنفی دانشگاه و... به عنوان مخالف و مقابل با سایر دانشکده‌ها بشناسند و نوعی احساس جدایی پدید آید.

بسیاری از بچه‌ها (و من هم) با اعضای محترم شورا بحث کردیم و پرسیدیم "در این مورد چه دلیلی دارید؟" به حق هیچ‌کدام از ما، نه تنها قانع نشدیم بلکه بر ابهامات مان نیز افزوده شد. یکی از اعضای شورا ۳-۴ روز بعد از اعلام حمایت سایر دانشکده‌ها می‌گوید بیاییم در دانشکده جلسه بگذاریم و بچه‌ها را رأی بدهند که بیایه بدهیم یا نه؟! دیگری می‌گوید اگر پس از صدور بیایه، بعضی از بچه‌های دانشکده که مخالف بیایه هستند اعتراض کنند ما چه بگوییم؟! یکی دیگر هم معتقد است با صدور بیایه احترام و ارزش دانشکده در نزد مسئولین دانشگاه بر باد می‌رود! دیگری این کار را در حیطه وظایف شورای صنفی تشخیص نمی‌دهد. از آن طرف هم می‌گویند ما نوشته‌ایم و تایپ کرده‌ایم، فقط مانده تکثیر و پخش آن ولی چون سایر بچه‌ها مخالفند، بماند تا "بعد" تصمیم بگیریم...

در پایان باید گفت که با توجه به آنکه مدت زیادی از شروع به کار شورای جدید نمی‌گذرد این مورد مطمئناً نکته درخشانی در کارنامه دوستان نمی‌باشد، ولی بسیار امیدواریم که در ادامه کار، ایشان در جلب نظر بچه‌های دانشکده و انعکاس مشکلات و خواست‌های آنها حساس‌تر، فعال‌تر و قوی‌تر باشند تا در ذهن بچه‌ها خاطرات بعضی از شوراهای پیشین تداعی نشود.

بزمان کلانتری

روزگاری پلی تکنیک بنا به گفته یار قدیمی و محبوبش، "مهندس صراف" بهترین بود و قرار بود که این برتری برای همیشه ادامه داشته باشد؛ ولی اکنون اگر متصفانه و نه از روی غرض و یا جوسازی اطرافیان خود به دانشگاه نظری بیافکنیم، به طور قطع وجودمان را تردیدی عجیب فرا خواهد گرفت ...

حال در یک اقدام بجا و منطقی، با جمع کردن بیش از ۳۰۰۰ امضاء، نامه‌ای برای وزارت علوم جهت عزل ریاست دانشگاه (که نقش ایشان در مشکلات فعلی یک واقعیت محض است) نوشته شد و متأسفانه در پاسخ به آن نامه نه جوابی و نه اقدام خاصی صورت گرفت. شورای صنفی دانشگاه که شامل نمایندگان از شوراهای صنفی دانشکده‌ها می‌باشند تصمیم گرفت بیایه‌ای در این مورد صادر کند و در پایان مقرر شد شوراهای صنفی دانشکده‌ها نیز به نوبه خود حمایت و پشتیبانی خود را از خواست "اکثریت" اعلام نمایند.

مثل همیشه شوراهای صنفی "برق و مکانیک" پیش قدم شدند و سپس همه شوراهای صنفی، حتی آن‌هایی که در ابتدا با بیایه شورای صنفی دانشگاه هم مخالف بودند، به "اکثریت" پیوستند؛ بجز شورای صنفی "خودمان". چرا و به چه دلیل؟ مگر نه این‌که اعضای شورای صنفی با رأی بروی بچه‌های خود دانشکده انتخاب شده‌اند و باید منعکس‌کننده‌ی خواست‌ها، دیدگاه‌ها و مشکلات آن‌ها باشند؟ در این جا با توجه به حفظ احترام تک تک اعضای محترم شورای صنفی و حتی این‌که اکثر اعضای شورا جزو "دوستان صمیمی" خود بنده نیز می‌باشند؛ باید گفت که دلیل این نقص و کاستی جز اهمال و کم کاری (و شاید اختلاف داخلی) چیز دیگری نمی‌باشد؛ مسأله‌ای که باعث شد دانشکده کامپیوتر را در این مورد در سطح دانشگاه، انجمن اسلامی،

آیا می‌دانید؟

نمایشگاه

نوروزی

از تاریخ ۱۲/۱۳ تا ۱۲/۱۵ نمایشگاهی در طبقه ۵ اوبریحان با عنوان "نمایشگاه نوروزی" به همت شورای صنفی دانشکده‌ی مکانیک برگزار شد. شورای دانشکده‌ی ما نیز مانند اکثر دانشکده‌ها در این نمایشگاه غرفه‌ای داشت. تنها نکته‌ی قابل توجه در این غرفه، "هفت سین صنعتی" بود که روی یک مادربرد ۸۶ چیده شده بود.



اندر احوالیات شوراییان

آن ۷۶ اندر نساجی، دیروز، آن ۷۷ اندر رایانه، امروز آن فروزنده اندر عرصه هنر، آن وادی علم را چون گهر، شیختنا و مولاننا، خانم محبوبه مقدم، فضایل بسیار داشت و کرامات عظیم که عمراً اندر این خطوط بی‌ارزش ننگند. پس چه بگنجانیم که **over flow** شد و فقط آنچه یارای گفتنش را داریم و شما را انشاء... تحمل شنیدن این موهبت عظیم باشد. این است که وی عهده‌دار بخش فوق‌البرنامج است، خداوند عمرش دراز کند و وی نیز اردوهای دانشکده

آن بچه تهرون، آن دشمنش ویلون و سیلون، آن بی‌همتا اندر مدل مو، آن پکتا اندر گفت و گو، آن برقی را رها کرده، آن برقیان را بسیار جفا کرده، آن اندر این ترنت خداد، اندر اون ترنت نیز خداد، شیختنا و مولانا و سیدنا **امید الامام الجمعة** فداییان بسیار داشت و خیل عظیمی جان برکف.

گویند شیخ به دانشکده نمی‌رفت، اگر می‌رفت جمعه می‌رفت و نیز آورده‌اند بسیار تالم و دانشمند بوده و نیز آورده‌اند چون حضور در شورا را ارادت نمود، بالفور شورایی شد و خدا اعلم است و گویند چون عزم بخش علمی نمود بالطرفه‌العین، علمی شد و باز خدا اعلم است.

شوراییان را پیشوا بودی و ایشان مشکلات خود ز وی پرسیدندی و او نیز مرتفع نمودندی. بعد از آمدن وی آن‌چنان سطح علمی دانشکده ارتقاء یافت که هر روز اندر دروازه حافظ هزاران کس دیده می‌شدندی پابرهنه و چون پرسیدندی زایشان که شما کیستید؟ همه از MIT بودند و تقاضای تدریس در دانشکده رایانه را داشتند و چون شیخ آنان را بیازمودی همه گریان و نالان سرافکنده شدند و راه خود گرفته و سوی دیار خود برگشتندی... شیخ عمرش زیاد باد و علمش دراز.

آن اهل کرج را فخر، آن دشمنش باد، اندر قبر، آن کارشناسی‌اش اندر بهشتی، عجب مرد نیکو سرشتی، آن منتقد از هر کلاس، هیچ استادی از دستش ندارد خلاص، آن سر و صدایش اندر دانشگاه قبلی مشهور، آن مرد باشعور، آن درس خوان سر کلاس برو، در شورا دارد حق و تو. شیختنا و مولانا و ابنیا الرضای فرید معروف به **رضا فریده**، مریدان بسیار داشت و کرامات عظیم.

از معجزات شیخ گویند که او همواره در دانشکده حضور دارد ولی چشمان ما را یارای دیدنش نیست، به هر حال از دیدنش بی‌نصیبیم، از کرامات دیگر وی این است که اخیراً همزمان در سوریه و شورا حضور داشته‌اند و نیز گفته‌اند بسیار نقل‌های دیگر و نیز آورده‌اند بسیار حدیث‌های دیگر، همه اندر جذب و رفاقت و کرامت و شهامت و صلابت و رشادت و شفقت وی که ما اکتفا می‌کنیم به شهامت وی که بسیار باشد، چون که وی دیارت شورا پذیرفته‌اند، عمرش دراز باد و بارش پایدارتر.



آن هفتاد و هشتی را منتخب، آن بی‌همتا اندر تمام فلک، بامرام بی‌کلک، آن عشق تیب، اند آف تریب end of trip. آن موطنه السبزه‌وار، آن بشکفته اندر بهار، آن پادشاه بازی کامپیوتری، آن سردمدار دودرگی، آن خبوشتیپان را سرور، آن خدای دودر، شیختنا و مولانا و سیدنا **مرتضی خسروجرودی**. اندر احوالات شیخ هرچه بگوییم کم گفته‌ایم، همین بس که چون وی عزم شورا نمودی، تمامی شهر را کسی نبودی الا مجنون و دیوانه که چگونه شود که این موهبت عظیم بیاید و کسی را عقلی اندر سر بماند؟! خدای را شکر و صد هزاران بار شکر که در فرهنگستان شورا راه، شیخ گشود و صدر اعظم فرهنگی شد، عمرش درازا باد و همچنان سایه‌اش بر سر ما مستدام.

آن اهل تهران، دشمنش باد، نالان، آن خدای حرف زدن، دانا به هر فوت و فن، آن دودرگی اش شهره خاص و عام، آن در جنب و جوش مدام، آن هفتاد و هشتی با حال، اهل کار و بسیار فعال، آن موطن جدیدش خوابگاه، عشق ریاست به جایگاه، شیخنا و سیدنا و مسولانا، **السدرام تدینی**، دارای عزامات عظیم بوده و معجزات بسیار از کرامات شیخ گویند. بسیار خلق را موهبت می‌رساند، از جمله گاهی در کلاسهای حضور می‌یافت و اساتید را شادمان می‌کرد. گویند چون وی به دنیا آمد بر پیشانی نام شورا نوشته بودند و چون از آسمان باران بیامدی و چون وی از زیر آن باران گذر کردی، هر قطره که بر زمین می‌افتاد، نام شورا نقش می‌بست. چون به دانشگاه حضور یافت تمام شوراها خواستار قدم مبارکش شدند که ایشان مرحمت فرموده و قدم بر دیده رایانه‌ای نهاد و پیگیری‌های ویژه را در شورای‌شان عهده‌دار شد، عمرش دراز باد و حضورش در شورا مستدام.

آن ورودی هفتاد و هفت، آن دشمنش باد نگون بخت، آن دودرگی را بی‌همتا، آن تئاتر و رقص را خدا، آن فوق برنامه را پلاس، **king of C++** همیشه اندر لباس، بسیار با کلاس ... شیخنا و مولانا و ابنیا، **الحمید الرستمی** - معروف بالاصغر الاباجی (آپاچی) کرامات بسیار داشت و غرامات عظیم اندر ۵۰ ترم، ۵۱ واحد پاسانده بودی و هر ترم یک واحد و اندی، و نیز هر ساله موسم بهار، به عنوان منتخب یونسکو، جایزه دودرگی را از رقبای می‌ربود و نیز مریدان بسیار داشت همه جان برکف، روزی شیخ عزم شورا نمود و ناله شوق از مریدان برخاست. آورده‌اند مریدی از فرط شادمانی، اندر حضور شیخ، پس افتاد و ناله کرد و بدرود حیات گفت و اندر حال موت، ناله می‌کشید و زوزه می‌کشید: **زی زی یی یی ... زی زی یی یی ...!** خدای را شکر که بر ما منت نهاد و شیخ روابط العمومی شورا را عهده‌دار شد. عمرش دراز باد و ده - یک.

مانی جوان همت

آن اندر **ACM** برنامه نویسی، آن لباسهایش همیشه تمیز، آن انجمن هفتاد و هشتیان را علی‌البدل، اندر شورای جدید نیز علی‌البدل، آن از دیار خراسان، دشمنش باد هراسان، آن وطنش مشهد، آن خوشتیپیشی اش بی حد، آن عاشق پاسکال، هفتاد و هشتی بسیار با حال شیخنا و مولانا وحید معروف **بالوحید الغفارپور**، بسیار کاردان بوده و عظیم دانشمند و نیز عجیب دودر که چون چیزی را دودر نماید، جنیان را نیز یارای یافتنش نباشد. اندر کرامات وی نقل بسیار است که اندر **ACM** کولاک می‌کرد و پشت تمام رقبای را در خاک. روزی شیخ اندر محیط پاسکال برنامه‌های نوشت که کامپایلر جسارت نمود خطایی بگیرف و چون شیخ، **F1** بنفشرد کامپایلر جسور لعنة الله عنه، ندایش داد که چه نشسته‌ای شیخ برخیز و به شورا برو که همه در انتظار حضور تو آند که بیایی و دست شورا بدان بگیري. این بود که شیخ از سر ناچاری **log off** نکرده راهی شورا شد و بخش پژوهشی آن را پذیرفت که شاید برنامه‌اش **debug** شود. خدایش قوت دهد و عمرش بزیاد.

شرح ماجرا

در اوایل کار شورای صنفی دانشگاه، پیشنهاد پی‌گیری اوضاع دانشگاه و عزل دکتر ریاضی مطرح شد که با مخالفت اکثریت اعضا قبول نشد.

علت این مخالفت موارد زیر بود:

۱- احتمال این که دکتر ریاضی تا قبل از انتخابات ۸۰ عوض شود، کم بود و این که اولین کار شورای دانشگاه با شکست روبرو شود، وجهه خوبی برای این شورا باقی نمی‌گذارد (که البته بعدها به نتیجه رسیدیم که عزل ریاضی ممکن است).

۲- شورای دانشگاه از محبوبیت و مشروعیت خودش مطمئن نبود که آیا می‌تواند به عنوان اولین کار، این کار را با حمایت دانشجویان به انجام برساند یا نه؟

۳- معتقد بودیم که اگر از معاونین و بقیه مسؤولین شروع کنیم، جواب بهتری می‌گیریم.

اما بعد:

شورای دانشکده‌های مکانیک، برق و معدن ابتدا و سپس شیمی، ریاضی، نساجی و ... اقدام به نشر بیانیه‌هایی جدا، علیه ریاست دانشکده نمودند.

دانشکده کامپیوتر، بیانیه‌ای نداد. دلیل او هم از این قرار است که این اقدام در حوزه اجرایی شورای دانشکده‌ای نبود و به شورای دانشگاه مربوط می‌شد، بنابراین شورای دانشکده کامپیوتر تمام تلاش خود را در جهت مطرح کردن و پیگیری این پیشنهاد در شورای دانشگاه انجام داد که به برگزاری تریبون آزاد و بقیه مسایل انجامید.

در این بین برخی از دانشجویان دانشکده خواستار نوشتن بیانیه توسط شورا شدند که انجام شد و بیانیه نوشته شد. ولی شورا به این نتیجه رسید که این کار خواست تمام دانشجویان نیست و دانشجویان هیچ نامه یا امضایی به شورا مبنی بر این خواست ندادند، بنابراین شورا از این کار صرف نظر کرد. امیدوارم همکاری و ارتباط دانشجویان با شورای صنفی بهتر و بهتر شود.

حمید رستمی